

نظام حاکم بر بازارهای شبه جزیره در دو زمانه جاهلی و عصر نبوی

سید احمدرضا خضری^۱

احمد فلاح زاده^۲

چکیده: سخن از دوران جاهلیت عرب، همواره نگرش‌ها و برداشت‌ها گوناگونی را به خود دیده است. چنان‌که برخی آن را دورانی سیاه و تاریک و شماری عصری نیمه متمدنانه می‌دانند. در این میان واکاوی بازارهای عربی، نوعی تأیید بر جنبه دوم‌اند. بازتاب این اندیشه را به ویژه در پیشاهنگ این سخن می‌توان جست که داد و ستد گسترده در فراخنای شبه جزیره، تضمینی بر درستی آن است. آنچه قابل درنگ است این‌که بازارهای آن دوره به راستی، نمایی از فعالیت یک جامعه دور از بدویت‌اند. در این میان رسول الله نیز به خوبی این جایگاه را دریافته و بخشی از پایه تمدن اسلامی را چه در حوزه اقتصاد و چه در ساحت اخلاق در این مکان جستجو می‌نمود. این پژوهش بر آن است تا ضمن شناسایی بازارهای عربی عصر رسول الله، انعکاس آن را در فرهنگ اسلامی و نیز چگونگی نگاه دو بعدی اسلام به بازار را بر اساس نظریه، هژمونی بازار و بر اساس روش تحلیلی مورد واکاوی و پژوهش قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: نظریه هژمونی بازارهای عربی، تجارت جاهلی، اسلامی سازی بازار

۱ استاد دانشگاه تهران ahmadkhezri@yahoo.com

۲ دانشجوی دکتری دانشگاه مذاهب اسلامی ahram12772@yahoo.com

تاریخ دریافت: اسفند ۱۳۹۱، تاریخ تأیید: اردیبهشت ۱۳۹۲

A Review of the Intellectual and Economic System Prevalent in the Markets of the Arabian Peninsula in the *Jāhiliya* period and during the Prophet's Life

Seyyed Ahmad Reza Khezri¹
Ahmad Falahzadeh²

Abstract: There exist abundant disputes on the attitudes and perceptions of the people of the *Jāhiliya*; as far as some know it as a dark and dim period while others consider it as a semi-civilized one. In between the analysis of Arabs' markets have a confirmation on the second aspect. In particular, reflection of this belief can be traced in the widespread trade in the Arabian Peninsula, which guarantees its accuracy. What is worth considering is that the market of those times truly reflecting the activity of a community which is far from Primitivism. Since the Prophet had also understood the situation well, inquired part of the foundations of Islamic civilization whether in the realm of economy or morality in that community. This article aims in addition to identifying the Arabs' markets of the Prophet's time; to investigate its reflection on the Islamic culture and also two-dimensional Islamic view based on the theory of the market hegemony which is based on an analytical method.

Keywords: Hegemony theory, Arab market, trade in *Jāhiliya* era, Islamization of the Bazaar

1 Professor of Islamic History, Tehran University ahmadkhezri@yahoo.com
2 P.h.D Student in Islamic Studies, Madhahib University ahram12772@yahoo.com

نظریه هژمونی بازار

هژمونی به مثابه ساختاری تمامیت‌خواه، نخستین بار گویا بر ساخته «گرامشی» بود.^۱ واژه هژمون، لغتی یونانی و به معنی رئیس یا فرمانرواست که اصطلاحاً هژمونی (Hegemony) به معنای برتری، سیادت و سلطه، به تسلط یا تفوق یک کشور بر کشورهای دیگر از طریق دیپلماسی یا تهدید به اطاعت و یا پیروزی نظامی گفته می‌شود.^۲ این اصطلاح، دلالت بر تسلط و چیرگی مادی و معنوی یک طبقه بر طبقات دیگر از تمام جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک دارد. در اندیشه گرامشی، جامعه مدنی مسئول تولید هژمونی است و دولت مجاز به کاربرد قهر است.^۳ به نظر می‌رسد خاستگاه اصلی هژمونی همان فطرت قدرت است. اما آنچه در این مجال مورد بحث است، در حقیقت، دستکاری آشکاری در نظریه هژمونی گرامشی است که نگارندگان را بر آن داشته سبک دیگری از هژمونی را با عنوان هژمونی بازار ارائه دهند. چیزی که نظریه هژمونی بازار را با ایده گرامشی، کم پیوند می‌سازد؛ سبکی از اندیشه است که در آن ساختار درونی موضوع بسیار پیچیده است و صرفاً موضوع اندیشه، قابل رویت است. به عبارت دیگر در لایه‌های رویین بازار قدرتی ناشی از اقتصاد برآمده است که به خوبی اقوام و جمعیت‌ها را به آن سوی که می‌خواهد سوق می‌دهد و این همان سلطه آشکار اما به ظاهر پنهان است. در حقیقت این بخش همان هژمونی اندیشه بازار است. اسواق جاهلی در میان گزارش‌های تاریخی از این نمونه‌اند. چه آن که خود بازار از میان اسناد تاریخی قابل تصور است اما روح حاکم و فرهنگ‌سازی زمانبر آن، در نمای این بازار نقل شده تاریخ، نشان‌گر پیچیدگی کنکاش در آن است که نیاز به فهم قاعده‌های پنهان آن دارد.

بر پایه آنچه گذشت، اکنون برآنیم تا شرایط بازارهای عربی را مورد بررسی قرار دهیم. وجود بازار در شبه جزیره، نمودی از درآمد اعراب، احیای حیات اجتماعی به‌ویژه در مناطق کمتر زراعتی، رونق زندگی حتی بیابانی بود. احیای روح تفاخر طلب عربی، سازمان دادن و یا ایجاد تشکیلات مالی اعراب، توجه بیشتر به دین هر چند فرمایشی نیز نتیجه‌ای دیگر از برپایی همین بازارها بود. گسترش انگیزه غارت، پیوند قبایل به یکدیگر، تهدید و تطمیع قبیله‌ها، آشنایی و تلاش برای حسن همجواری طوایف، نیز در اثر همین اقتصاد و کسب و کار مورد

۱ آنتونیو گرامشی، حبیب رائی تهرانی (تبر ۱۳۸۸)، «نظریه هژمونی»، کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۱۶. نگارنده در پایان‌نامه ارشد خود با نام «تأثیر فرهنگ ایرانی و آموزه‌های شیعی در مراسم و مواسم آل بویه» به جنبه‌های این نظریه پرداخته است.

۲ شاپور اعتماد (۱۳۸۳)، معادلات و تناقضات آنتونیو گرامشی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد، چ ۱، ص ۴۱.

۳ دومینیک استریناتی (۱۳۸۰)، نظریه های فرهنگ عامه، ترجمه ثریا پاک نظر، تهران: انتشارات گام نو، چ ۱، ص ۲۲۶.

دقت قرار می‌گرفت. توجه به امنیت راه‌های کسب و کار، هماهنگ‌سازی سرمایه در بازارهای زنجیره‌ای، تحریک قبایل به رقابت اقتصادی، از دیگر برآیندهای برقراری بازار بود. هویت‌یابی و هویت‌سازی (تأثیرپذیری در آداب اجتماعی، آشنایی با انسان‌هایی با رنگ و نژادی متفاوت و نیز تماس با اهالی زبان‌های بیگانه مانند تاجران هند، چین، شرق دور و ایران) تأثیرات در خوری بر قبایل و شهروندان عربی داشت. بازرگانان که معمولاً انسان‌هایی با اخلاق، خوش قول، مردم‌دار، حساب‌گر و همه‌جانبه‌نگر، سیاست‌دان و روزگارشناس، همه‌پسند، زیرک، و البته در عین حال خود بزرگ‌بین، به شدت مال دوست، سیادت خواه، زودرنج، یارگیر و پرهوادار، تجمل‌طلب و خوش‌گذران بودند، به خوبی در شمار مؤثرترین افراد شبه جزیره و در درجه نخست طبقات جامعه جاهلی می‌گنجیدند. تجارت پیشه‌ای بود که حتی امیران نیز از آن نمی‌گذشتند و رؤسای قبایل نیز بالطبع روی سبک سلاطین بودند. وجود راسته‌های گوناگون در بازارها مثل راسته قصابان، راسته گندم فروشان، مسگران، عطر فروشان و ... طرحی قدیمی و در عین حال تلاشی برای هماهنگ‌سازی قیمت و تهیه آسان اجناس برای مردم بود. شاید بتوان گفت راسته‌های بازار، ابتدایی‌ترین شکل از آنچه امروزه به نام «صرفه‌های اقتصاد ناشی از تجمع» شناخته می‌شود دانست.^۱ به هر حال به نظر می‌رسد بازار در میان اعراب، روایتی از یک هژمونی پنج خصیصه‌ای^۲ بود. این هژمونی در جنوب شبه جزیره از یک سری امتیازات خاص و در حجاز نیز از گونه‌هایی تقریباً متفاوت با آنچه در جنوب بود سود می‌برد. اما هژمونی پنج ممیزه جنوب این گونه بود: «یکم: هژمونی طبیعت (عربستان خوشبخت)؛ دوم: هژمونی گردش و تفریح؛ سوم: هژمونی تنوع کالاها و تنوع نیازمندی اعراب بیشتر توسعه یافته این ناحیه؛ چهارم: هژمونی قدرت؛ پنجم: هژمونی امنیت».

بازارهای حجاز مؤلفه‌های دیگری به خود می‌دید: نخست: هژمونی اقتصاد و معاش برای حفظ جان؛^۳ دیگری: هژمونی زمان (بازارهای منطقه حجاز در ایام حج برگزار می‌شد)، سومین:

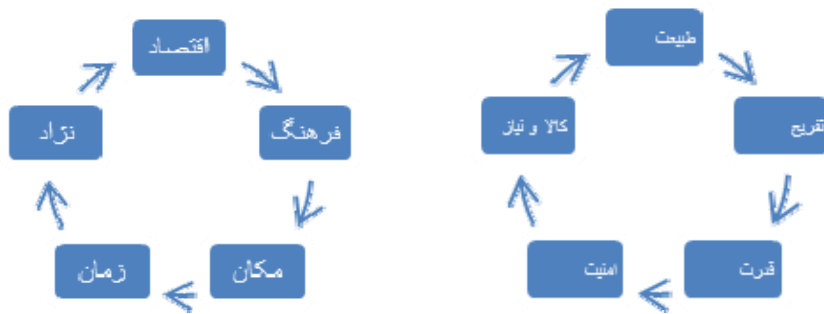
۱ هوبرت اشمیتز، ندوی خالد و دیگران (۱۳۸۱)، *خوشه‌های صنعتی، رویکردی نوین در توسعه صنعتی*، ترجمه عباس زندیاف، عباس مخبر، تهران: طرح نو، ص ۱۱.

۲ هژمونی خصیصه‌ای: قدرت بالای یک نیروی است که به وسیله آن، ماده‌ای به نام «غلبه و سلطه» تولید می‌شود که توان انجام کار بر دوش آن است. بازار نمایش قدرتی است که تقریباً قدرت‌مندانه تمام زندگی عرب جاهلی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۳ اعراب در روزگار جاهلی به خاطر حفظ منافع مادی خود، هر گاه بر پائی بازارهایشان با ماه‌های حرام مصادف می‌شد، ماه‌های حرام را عقب می‌انداختند. نک: حسن بن علی بن شعبه، پرویز اتابکی (۱۳۷۶ش)، *رهاورد خرد (ترجمه تحف العقول)*، تهران: نشر فروزان‌فر، ج ۱، ص ۴۱.

هژمونی فرهنگ.^۱ این هژمونی تقریباً با مایه‌ای کمتر در میان جنوبی‌ها هم دیده می‌شد. چهارمین: هژمونی مکان و سرزمین،^۲ پنجمین: هژمونی نژاد.^۳ این خود شیفتگی‌ها در سایه بازار پدید می‌آمد و اساساً مکان اصلی بروز آن، بازار بود. بازیابی هویت عربی با آمدن بازرگانان چین، هند، ایران و روم در پناه قبایل اعراب، مثالی دیگر از این دست بود.

در حالی که بازارهای ناحیه شام و عراق نیز در ویژگی، همانند بازارهای شاخه جنوب‌اند. به هر روی، بازرگانی عربی (شامل رقابت اقتصادی، ناحیه ارزان تجاری، زنجیره ارزشی کالا) بسیار پرسود بود. این در حالی بود که عمدتاً خود، تولیدکننده نبودند، به ویژه در حجاز، اما دستمزدی که بابت تجارت و جابه‌جایی کالا نصیبشان می‌شد فراوان بود. می‌توان گفت، تجارت اعراب بنابر کارایی جمعی بود^۴ نه رقابت جمعی.^۵ به هر حال بعدها همین هژمونی بازار بود که دست مایه اصلی برناتفتن رسول‌الله از سوی ثروتمندان عرب شد.



۱ چنانکه فرهنگ بازار یکی از شاخه‌های آن و کم‌ترین پیامد فرهنگ سازی بازار قدرت‌مندی آیین‌های حجاز و تغییرات آرام فرهنگی بود، افزون بر آن بازارهای حجاز، به همان اندازه که بازار بودند به همان اندازه نیز تفریحگاهی همگانی به شمار می‌رفتند. بازار، نمایشگاه زبان‌ها، ادیان، افکار و اندیشه‌ها، انواع پوشش و اخلاق و آداب بود. کالاهای مختلف که متناسب فرهنگ تولیدکنندگان آن بود، می‌توانست تأثیرات به نسبت زیادی در فکر عربی از خود به جای بگذارد. همچنین اساس گسیل کودکان شهر مکه برای آموختن زبان اصیل عربی، به بادیه، تأثیرات زبانی و فرهنگی بازارهای گردشی بود.

۲ این هژمونی درگاه اصلی توجه بیشتر به مکه از سوی سایر قبایل و پذیرفتن سیادت قریش به مثابه حاکمان مکه شد.

۳ این هژمونی را می‌توان در تفاخر و مباحثات حجازیون به نیکی نگریست، این وجه در حجاز به دلیل وجود ساختار حج، قوی‌تر از جنوب شبه جزیره بود.

۴ در واقع مزیتی رقابتی حاصل از صرفه‌های بیرونی (کاهش در هزینه) و اقدام مشترک است.

۵ آمیزه‌ای از امکانات و همکاری است که تکاپو برای توسعه را به پیش می‌راند. نک: اشمیتز، همان، ص ۲۱.

تجارت عرب پیش از اسلام

تاریخ بازرگانی تازیان به زمان‌های دور باز می‌گردد؛ چنانچه اسناد تاریخی گواهی می‌دهند. دارا (داریوش پسر ارشک)^۱ از پادشاهان ایرانی به تجارت دریایی اهمیت فراوانی می‌داد. او فرمانی صادر کرد تا جوانب دریایی در دریاهای نزدیک به خلیج فارس شناخته شود از این رو تاجران عرب سود بسیاری بردند و تجارت عربی رویکرد دریایی به خود گرفت. البته مسیر حرکت این تاجران از **هولند** به سوی شام بود.^۲ یکی از مناطق تجاری غزه بود که تاجران مناطق شرقی علی‌رغم دوری راه و سختی‌های فراوان بدان‌جا می‌آمدند. تاجران هند و ماورای هند نیز با گذر از **هولند** به جنوب فلسطین و از آن‌جا به غزه می‌رفتند؛ سپس با اموال خریداری شده جدید به خلیج فارس بازمی‌گشتند.^۳ ساسانی‌ها نیز به داد و ستد با تاجران عرب مشغول بودند تا هم اجناس خود را در بازارهای آن‌ها بفروشند و هم اجناس جزیره **العرب** را به بازارهای عراق بکشانند. از این رو مجموعه کاروان‌های تجار ایرانی، در پناه قبایل پرهیبت و امنیت آفرین عرب راهی مناطق عربی به ویژه یمن می‌شدند، تا با حکمرانان ایرانی آن ناحیه دست داده، و این تقریباً زمانی بود که باید از یمن مالیات‌ها به دربار خسرو ساسانی می‌رسید.^۴ نمونه دیگر بازرگانی اعراب جاهلی، همان سنت ایلاف بود. نخستین بار هاشم، نیای اعلا پیامبر مسافرت‌های تابستانه و زمستانه معروف به ایلاف را پایه‌ریزی کرد. او پیمانی با امرای شام بست که بر اساس آن می‌توانست آزادانه برای تجارت به شام برود. بعدها عبدشمس کار او را در حبشه تکرار کرد و به جنوب یعنی سرحدات امیران حبشه در شبه جزیره برای تجارت رهسپار شد. اما آنگاه که عبدالمطلب پای در این راه نهاد، دیگر زمانه فرمانروایی حبشه به سر آمده و عصر یمنی‌ها بود. بنابراین با ایشان هم پیمان شد و تجارت مکه را به آن مناطق پیوند داد. این روند بعدها به سوی عراق ادامه یافت. و نوفل با دریافت امان، از امرای عراق برای تجارت به آن سامان می‌رفت. اگر بازرگانان به سمت عراق حرکت می‌کردند، بهترین حافظان کاروانیان، بنی عمرو بن مرثد از قبایل قیس بن ثعلبه بودند. همه این‌ها را ربیعہ برایشان آماده می‌کردند.^۵ به هر حال آنچه پس از چندی به مثابه مسیر تجاری شناخته شد، حرکت تابستانی تاجران عرب به شام و غزه، و سفرشان در زمستان به یمن، حبشه و

۱ ابن‌العبری (۱۹۹۲)، تاریخ مختصر الدول، تحقیق انطون صالحانی البسوعی، بیروت: دارالشرق، ج ۳، ص ۵۴.

۲ جواد علی (۱۹۶۸)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، بیروت: دارالملائین، صص ۶۲۴-۶۲۵.

۳ جواد علی، همان، ج ۱، ص ۶۲۴.

۴ همان، ج ۲ صص ۶۳۲-۶۳۳.

۵ ابن‌حبیب (بی‌تا)، المحبر، تحقیق ایلزۀ لیختن شتیتز، بیروت: دارالافتاح الجديدة، صص ۲۶۴-۲۶۵.

عراق بود.^۱ بعدها سنت ایلاف رونق یافت و آرام آرام در قالب بازارهای گردشی رخ نمود. البته همچنان مسافرت‌های یمن و شام برقرار بود. عامل دیگر رونق تجارت مکه، خانه کعبه بود. چرا که بیشتر قبایل عرب در کعبه بتی داشته که آن را خدای خود می‌دانستند و آزاد بودند که آن را در آنجا عبادت کنند.^۲ آخرین تلاش‌های ناکام برای خارج ساختن مکه از مرکزیت تجاری از سوی ابرهه صورت گرفت. او کوشید مرکز تجارت بین‌المللی را به صنعا منتقل کند. او نمی‌دانست که این آغازی بر پایانش است. هر چند کلیسایی به شکل کعبه ساخت اما این کار او باعث نشد که مرکز تجارت به صنعا منتقل شود. از این رو بر آن شد کعبه را ویران کند. بدین منظور با سپاهی گران عازم مکه شد و سرنوشتی عبرت‌انگیز برای خود رقم زد.^۳ همین امر موجب برتری جایگاه مکه و قریش میان قبایل دیگر و رونق تجارت مکه شد.^۴

ب. بازارهای گردشی یا اسواق العرب^۵

اسواق جمع سوق به معنی بازار، جایی بود که اعراب جاهلی و دیگران از غیر عرب‌ها برای خرید و فروش در آن گرد می‌آمدند.^۶ در این بازارها جان و مال مردم در امان بود.^۷ روال کار این گونه بود که مجموعه‌ای از کاروان‌های تجاری و فروشندگان دوره گرد در آن جمع می‌شدند. سرشناس‌ترین این بازارها، بازارهای مکه بود. قرآن در آیه ۱۹۸ بقره با عبارت «بر شما

۱ نک: ابن هشام [بی تا]، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، ج ۱، بیروت: دارالمعرفة، ص ۵۶؛ ابن سعد (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م)، طبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۱، ص ۶۲؛ ابن حبیب همان، ص ۱۶۲؛ ابن حبیب (۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م)، المنمق فی اخبار قریش، تحقیق خورشید احمد فاروق، بیروت: عالم الکتب، ج ۱، ص ۲۱۹؛ بلاذری (۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م)، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، ج ۱، بیروت: دار الفکر، ج ۱، ص ۶۶.

۲ کلی، هشام بن محمد (۱۳۶۴ش)، الأضنام، تحقیق احمد زکی پاشا، قاهره، افست تهران: (همراه با ترجمه)، نشر نو، ج ۲، ص ۱۷.

۳ ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۵۴.

۴ تمامی تاجران یمن و حجاز مادامی که در مناطق تحت نفوذ مضر بودند در پناه قبیله قریش قرار می‌گرفتند. اما کلی‌ها با هم پیمانان بنی تمیم کاری نداشتند و قبیله طی نیز خطری برای هم سوگندان بنی اسد به شمار نمی‌رفت. نک: ابن حبیب، المحبر، ص ۲۶۴.

۵ محمد حمیدالله در سال ۱۹۳۵م. در پاریس کتاب أسواق العرب را به نام هشام کلی منتشر کرد. بروکلن نیز آن را جزو آثار هشام کلی یاد کرده است. نک: کلی، الأضنام، ص ۷۹.

۶ مقریزی (۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م)، امتاع الاسماع، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، ج ۸، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۱، ص ۳۰۹.

۷ فراهیدی [بی تا]، العین، ج ۵، قم: هجرت، ج ۲، ص ۱۹۱.

۸ یعقوبی [بی تا]، تاریخ یعقوبی، ج ۱، بیروت: دار صادر، ص ۲۷۰؛ ابن خرداد به (۱۸۸۹م)، المسالك و الممالک، بیروت: دار صادر، افست لیدن، ص ۶۰.

گناهی نیست که [در سفر حج] فضل پروردگارتان [عروزی خویش] را بجویید»^۱ و ۵۷ قصص «آیا آنان را در حرمی امن جای ندادیم که محصولات هر چیزی - که رزقی از جانب ماست - به سوی آن سرازیر می‌شود؟»^۲ به گستردگی بازارهای مکه اشاره می‌کند. بعدها آیه ۲ سوره مائده^۳ به صراحت به موضوع مسافرت‌های تجاری اعراب به هنگام حج پرداخته و از مسلمین می‌خواهد تا امنیت آن‌ها را فراهم کنند.^۴ از این رو شاید دلیل اصلی مسافرت اعراب در ایام حج، صرفاً سود تجاری بود.^۵ به هر حال نخستین داده‌های منسجم درباره بازارهای عربی را می‌توان در المحبر دید.^۶

۱. بازار «**دو••• الجندل**» در نیمه راه شام به عراق که در ربیع‌الاول برپا می‌شد. مرزوقی اصفهانی، این بازار از آغازین روز ماه ربیع‌الاول تا نیمه ماه برقرار می‌داند که اعراب از هر ناحیه خود را به آن می‌رسانند. سپس رونق خود را از دست می‌داد ولی همچنان تا پایان ماه برپا بود. دو قبیله طی و جدیده همسایگان این بازار بودند، که سرپرستی بازار بین فرمانرویان این دو قبیله یعنی اکیدر عبادی و قنابه کلبی دست به دست می‌شد. رسم بود پس از خرید مفصلی که امیر بازار انجام می‌داد اجازه داد و ستد به دیگران داده می‌شد.^۷ این پس از آن بود که او از کالاهای بازرگانان عشریه (یک ده) را به مثابه مالیات و البته با نام «مکس» دریافت می‌کرد.^۸ دو••• الجندل دیوار بلندی داشت که بعدها حکمیت ناشی از نبرد صفین در آن جا برگزار شد.^۹ کلبی‌ها در این بازار کنیزان

۱ قرآن کریم، سوره بقره (۲) لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ.

۲ قرآن کریم، سوره قصص (۲۸) وَقَالُوا إِنْ تَتَّبِعِ الْهَيْدَىٰ مَعَكَ نَتَّخِطْفَ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا.

۳ قرآن کریم، سوره مائده (۵) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ لَا الْهَيْدَىٰ وَ لَا الْفُلَاكِنَ وَ لَا أَمِّينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوَانًا وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَلُوا وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدَّكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا).

۴ ابوبکر سوریادی (۱۳۸۰ش)، تفسیر سوریادی، تحقیق علی اکبر سعیدی سیرجانی، ج ۱، تهران: فرهنگ نشر نو، ج ۱، ص ۵۲۰.

۵ مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود شحاته، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث، ج ۱، صص ۴۴۹ و ۴۵۱؛ طبری (۱۴۱۲ق)، جامع البیان، ج ۶، بیروت: دارالمعرفه، ج ۱، صص ۳۹ و ۴۱؛ جصاص (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، تحقیق محمد صادق قمحوی، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ص ۲۹۵؛ کیهاراسی (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، تحقیق موسی محمد علی و عزت عبدعطیه، ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمیه، ص ۱۶؛ طوسی، تبیان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، تحقیق احمد قصیر عاملی [بی تا]، همان، ج ۳، ص ۴۲۳.

۶ ابن حبیب، همان، صص ۲۶۸-۲۶۳.

۷ مرزوقی (۱۴۱۷ق)، لازمه و الامکنه، بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۱، ص ۳۸۲.

۸ مرزوقی، همان، ص ۳۸۳؛ ابن حبیب، المحبر، ص ۲۶۴.

۹ ابن حبیب، همان، صص ۲۶۳-۲۶۴.

بی‌شماری را برای بهره‌برداری جنسی در چادرهایی موبین در معرض معامله گران قرار می‌دادند.^۱ آیه ۳۳ سوره نور به شدت این پیشه را نکوهش کرد.^۲

۲. بازار «مشقر» در ناحیه هجر و دومین بازار از بازارهای زنجیره‌ای بود که از نخستین روز جمادی‌الاول تا پایان این ماه برقرار بود. ایرانیان نیز با کالاهایشان با گذشت از دریا خود را به این بازار می‌رساندند. این بازار نیز پس از مراجعه همگانی با رکودی آرام مواجه می‌شد. دو تبار عبدالقیس و تمیم همسایه‌گان این بازار شمرده می‌شدند. فرمانروای این بازار از بنی‌تمیم از فرزندان عبدالله بن زید از شاخه‌های مندرین ساوی بودند. آن‌ها دست‌نشانده‌های پادشاهان ایران در این ناحیه بودند و همین امر توجیه حضور ایرانیان در این بازار بود. پادشاهان ایران، «بنی‌نصر» را بر حیره و خاندان «مستکبر» را بر عمان گماشته بودند. اینان نیز به همان سبک و سیاق حاکمان دو•••الجدل عمل می‌کردند و داستان مالیات‌های یک دهی این‌جا نیز برقرار بود.^۳ هر تاجری که به این بازار می‌آمد از قریشی‌ها به مثابه نگهبان خود یاری می‌جست. چرا که این بازار در منطقه مضری‌ها بود و آن‌ها نیز هم پیمان قریش بودند. مشقر مکانی دیدنی بود و شاید از این روی یک ماه در آن بساط می‌کردند. همچنان که این گذرگاه تمامی تازیانی بود که به «هجر» می‌رفتند.^۴

۳. «صحار» سومین بازار بود که در عمان در ماه رجب به مدت ۵ شب برپا می‌گشت. مالیات این بازار را جلندی پسر مستکبر دریافت می‌کرد. از داده‌های مرزوقی چنین بر می‌آید که برای رسیدن به این بازار نیاز به قبایل امنیت آفرین نبود. به هر حال از مشقر تا آن‌جا بیست روز راه بود. از ویژگی‌های صحار این‌که افرادی که به بازارهای پیشین نرسیده بودند^۵ و یا در آن‌جا سودی عایدشان نشده بود، در این‌جا کالاهایشان را در معرض دید عموم می‌دادند. و پنج روز به تجارت مشغول می‌شدند.^۶

۴. بازار «دبا» که آن‌هم در عمان و نزدیکی دریا قرار داشت.^۷ نام دیگرش را «ریا»^۸ و برخی «دما»

۱ همان، ص ۲۶۴.

۲ «کنیزان خود را که پاکدامنی می‌جویند برای متاع زندگی دنیا به زنا وادار مکنید، و هر کس آنان را به زور وادار کند، در حقیقت، خدا پس از اجبار نمودن ایشان، آنسبت به آن‌ها [آمرزنده مهربان است].»

۳ ابن حبیب، المحبر، ص ۲۶۵.

۴ مرزوقی، همان، ص ۳۸۳.

۵ همان، صص ۳۸۴ و ۳۸۵.

۶ همان، ص ۳۸۴.

۷ ابن حبیب، همان، ص ۲۶۵.

۸ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۷۰.

گفته‌اند.^۱ بعضی آن‌را بخشی از سرزمین دبا دانسته‌اند.^۲ گویا شائبه تصحیف در آن‌ها هست. به هر روی، اصمعی «دما» را بازاری دیگر می‌داند.^۳ این‌جا یکی از فرصت‌های بی‌نظیر تجارت اعراب بود. چه آن‌که اهل هند و سند و چین - مشرق و مغرب - در آن گرد می‌آمدند. این بازار در آخرین روز ماه رجب برپا می‌شد و عُشریه را جلندی دریافت می‌کرد و به روش امیران بازارهای پیشین برخورد می‌کرد.^۴

۵. «شحر» یا «شحر مهره» که در حضرموت و بین عمان و عدن زیر سایه کوهی در کنار قبر هود پیامبر(ع) برپا می‌شد. شحر نخستین بازاری بود که مالیات یک ده را کسی نمی‌پرداخت. چرا که این سامان تحت فرمان امیری نبود. تاجران برای رسیدن به این‌جا زیر چتر امنیتی قبیله محارب بن‌هرب از بنی مهره بودند. و زمان برپایی این بازار تا ۱۵ شعبان بود.^۵

۶. «عدن» بازاری در جنوب تهامه که از آغاز رمضان به مدت ده روز برپا می‌گشت. در این بازار نیز فروشندگان در پناه کسی قرار نمی‌گرفتند. چرا که در زیر سایه سلطنت فارسین، و سرزمین امن و استوار بود. البته مالیات آن به ابناء (حاکمان ایرانی یمن) می‌رسید.^۶ گفتنی است در این بازار بازرگانان دریایی گرد نمی‌آمدند مگر آنانی که در بازارهای پیشین بخشی یا تمام اجناسشان فروش نرفته بود. از روز دهم به بعد گرمی بازار دیگر مانند گذشته نبود و آرام آرام می‌رفت تا سرنوشت روزهای پایانی بازارهای سابق را به خود ببینند. در ابتدا حمیری‌ها از این بازار عُشریه می‌گرفتند، و بعدها این حاکمان ایرانی یمن بودند که عُشریه دریافت می‌کردند. این در حالی بود که خود فارسین در این بازارها داد و ستد می‌کردند. اخلاق نیکوی فارسین خاطره‌ماندگار بود و تاجران دریایی هند و سند با افتخار از عدن یاد می‌کردند. و بازرگانان از آن‌جا به فارس و روم می‌رفتند.^۷

۷. بازار «صنعا» در شمال عدن به تاریخ نیمه ماه رمضان تا آخر این ماه برپا می‌شد. حاکمان ایرانی یمن (ابناء) مالیات این بازار را نیز دریافت می‌کردند.^۸

۱ واقعی(۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م)، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ج ۳، ص ۱۹۹.

۲ بلاذری(۱۹۸۸م)، فتوح البلدان، بیروت: دار و مکتبة الهلال، ص ۸۳.

۳ یاقوت(۱۹۹۵م)، معجم البلدان، ج ۲، بیروت: دار صادر، ج ۲، ص ۴۳۵.

۴ مرزوقی، همان، ص ۳۸۴.

۵ ابن حبیب، همان، ص ۲۶۶؛ مرزوقی، همان، ص ۳۸۴.

۶ ابن حبیب، همان، ص ۲۶۶.

۷ مرزوقی، همان، ص ۳۸۴.

۸ ابن حبیب، همان، ص ۲۶۶.

۸. بازار «بازار» در حضر موت برپا می‌شد. سرزمین نا امنی که می‌بایست بازرگان در پناه قبیله‌ای بدان پای نهند. از این رو قریشیان در پناه «خاندان اکل المرار» از «کنده» و دیگران در پناه «آل مسروق بن وائل حضرمی» بودند. البته برخی در همین زمان بازار عکاظ را به این بازار ترجیح می‌دادند. و به سمت بازار عکاظ که همزمان با این بازار در تاریخ نیمه ذی القعدة برپا شده بود رهسپار می‌شدند.^۱

۹. «عکاظ» یا بازار بزرگ جاهلیت، صحرایی صاف و بی‌پستی بلندی در شمال نجد میان نخله و طائف بود.^۲ و از هجدهم ذی القعدة تا آغاز ماه ذی الحجه ادامه داشت. با دیدن ماه، تاجران پراکنده می‌شدند. در این بازار عشریه و امان خواهی از قبایل رسم نبود. و این جا چیزهایی دیده می‌شد که در دیگر بازارها سابقه نداشت.^۳ برای نمونه عکاظ کنگره سالانه شعر عربی بود^۴ و در آن بتهای فراوانی قرار داشت از جمله بت چهار مخصوص هوازن بود.^۵ این جا بابت تأمین مال و جان ضمانتی بر کسی نبود. نعمان بن منذر هر سال کاروانی حامل عطریات، پارچه‌های گران بها، داروهای خوشبو به قصد تجارت به بازار عکاظ می‌فرستاد تا در آن جا برای او بفروشدند.^۶ بلعاً بن قیس کنانی دو بار کالاهای تجاری اش را به انتقام خون یکی از اعزای قبیله اش غارت کرد.^۷ ناگفته نماند دو قبیله کنانه و قیس، نامشان در صدر لیست چپاول اموال بازرگانان بود.^۸ تجارت کاروان‌ها از سوی هر قبیله‌ای که صورت می‌گرفت، مایه توانایی آن قبیله شده و احتمال حمله آن قبیله به سایر قبایل را افزایش می‌داد.^۹ دست کم قبایل از غارت کاروان‌های تجاری پادشاهان ایرانی هیچ باکی نداشتند. چرا که می‌دانستند در صورت حمله شاه به ایشان می‌توانند با جابه‌جایی در

۱ مرزوقی، همان، ص ۳۸۵.

۲ ابن اثیر (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م)، الکامل، ج ۱، بیروت: دار صادر- دار بیروت، ص ۵۹۰.

۳ المطرزی [بنی تا]، المغرب، تحقیق فاخوری، محمود و مختار، عبدالحمید، ج ۱، حلب: مکتبه دار اسامه بن زید، ج ۱، ص ۳۹۲؛ مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۸، ص ۳۰۹.

۴ یاقوت، همان، ج ۴، ص ۱۴۲.

۵ ابن حبیب [بنی تا]، المحبر، ص ۳۱۵.

۶ مقریزی (۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م)، امتاع الاسماع، ج ۸، ص ۳۰۹.

۷ ابن حبیب، همان، ص ۱۹۵.

۸ همان، صص ۱۹۵-۱۹۶.

۹ ابن حبیب، همان، ص ۱۶۵.

۱۰ با آن که ابن اثیر تاریخ روگاز جاهلی را از طبری گرفته است اما در این جا خلاف طبری نقل کرده است. قس: طبری (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م)، تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، بیروت: دار التراث، ج ۲، ص ۱۶۹؛ ابن اثیر، همان، ج ۱، ص ۴۶۸.

بیابان‌های گرم، مرگ لشکریان دشمن را به دست بی‌آبی رقم بزنند.^۱ به هر رو، قریش و دیگر عربان (غالباً قبایل مضر) در عکاظ گرد می‌آمدند. این بازار مکانی برای مفاخره، و بستن پیمان‌های مختلف بود.^۲ جمع تاجران سبب می‌شد تا برخی از زنان مناطق مختلف عربی، به قصد متعه راهی این بازارها شوند. اما بازگشت از بازارهای حج تنها در سایه امنیت قبایل ممکن بود.

۱۰. «ذو المجاز» بازار قبیله هذیل، در سمت راست موقوف از عرفه و نزدیک کبک به فاصله یک فرسخی عرفه قرار داشت.^۳ این بازار از نخستین روز ذی‌الحجه آغاز می‌شد و تا روز ترویبه برپا بود. شاید تمامی حاجیان در آن شرکت می‌کردند. ذوالمجاز به عکاظ نزدیک بود^۴ از این‌جا به مراسم حج می‌رفتند.^۵

۱۱. بازار «نظاه» در خیبر برپا می‌شد و آن چشمه‌ای در یک از روستاهای خیبر بود.^۶ به گمان، این بازار از آن یهودیان خیبر بود چرا که وقتی پیامبر خیبر را گشوده، این بازار نیز در شمار غنائم بود.^۷

۱۲. بازار «حجر» در حجر شهری به همین نام در منطقه یمامه بود.^۸ یک درنگ اینک، یعقوبی در تاریخش، و نیز به تبع او عبدالعبر در الاستیعاب، شمار بازارهای عربی را ده بازار نوشته‌اند و دو بازار «نظاه» و «حجر» را از قلم انداخته‌اند.^۹ از این مطلب می‌توان نتیجه گرفت، یعقوبی و ابن حبیب، در گزارش بازارها، از یک منبع همگون، بهره نبرده‌اند.^{۱۰} به هر حال چند بازار چرخشی که از اشاره‌المحبر به دور مانده‌اند.

۱ طبری، همان، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲ یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۲۷۰.

۳ ترمذینی [بی‌تا]، الزواج عند العرب فی الجاهلیه و الاسلام، دمشق: طلاس، ص ۴۷.

۴ ازرقی (۱۴۱۶ق)، اخبار مکه، ج ۱، بیروت: دار الاندلس، ص ۱۹۱.

۵ مرزوقی، همان، ص ۳۸۵.

۶ ابن اثیر، همان، ج ۱، ص ۵۹۰.

۷ یاقوت، همان، ج ۵، ص ۲۹۱.

۸ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۳۷، ۳۴۹؛ ابن سعد (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م)، طبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا،

ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۱، ص ۸۷؛ بیهقی (۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م)، دلائل النبوه، تحقیق عبدالمعطی قلجعی، ج ۴،

بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۱، ص ۲۳۷.

۹ ابن الفقیه (۱۴۱۶ق)، البلدان، بیروت: عالم الکتب، ج ۱، ص ۸۸.

۱۰ یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۲۷۰؛ مقریزی، امتاع الأسماع، ج ۸، ص ۳۰۹.

۱۱ قس: ابن حبیب، همان، صص ۲۶۳-۲۶۸؛ یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۲۷۱.

۳۳۰۰۰»^۱ این عکاظ و ذی‌المجاز در نزدیکی مکه است^۲ که در منطقه ظهران قرار داشت.^۳

۱۴. بازار «غزه» که کاروان هزار شتری قریش^۴ یک راست به سوی آن رخت بر می‌بست.^۵

۱۵. بازار «دیر ایوب» واقع در روستایی نزدیکی «حوارن»^۶ حوالی شام که از دمشق تا آنجا هفت چاپار و از دیر ایوب تا طبریه، شش چاپار راه بوده است.^۷ این نخستین بازار از مجموعه بازارهای شام^۸ بود که به دنبالش بازار بصری برپا می‌گردید.^۹

۱۶. بازار «بصری» بازاری در زیر سایه درختی بزرگ نزدیکی صومعه راهبی^{۱۰} به تاریخ ۲۵ روزه در شام^{۱۱} واقع در نزدیکی حوران که دیوارهای آن از سنگ سیاه بود، برپا می‌شد. بصری قلعه و بستان‌های چشم‌نوازی داشت.^{۱۲} این شهر بعدها در عصر ابوبکر و به سال سیزده به وسیله سردار او خالد بن ولید فتح شد.^{۱۳}

۱۷. بازار «أذرعات» پس از بازار بصری برپا می‌شد. اذرعات شهری در اطراف شام بود که برخی آن را از نواحی «.....» می‌دانند.^{۱۴} مقدسی اذرعات و بثنیه را دو روستا از مجموع شصت روستای شام قلم زده است.^{۱۵} در این میان عده‌ای می‌گویند به بقاء نزدیک بود. به هر حال آن‌جا مرکز

۱ مقدسی [بی‌تا]، *البدء والتاریخ*، بورسعید، ج ۴، مکتبه الثقافة الدینیه، ص ۱۶۵.

۲ ارزقی، همان، ج ۱، ص ۱۹۲.

۳ ابن حبیب، همان، ص ۱۶۴؛ ابن اثیر، همان، ج ۱، ص ۵۹۰.

۴ واقدی، همان، ج ۱، ص ۲۰۰.

۵ واقدی، همان، ج ۱، ص ۲۸؛ طبری، همان، ج ۲، ص ۶۴۶؛ بیهقی، *دلائل النبوة*، ج ۴، ص ۳۸۱.

۶ مرزوقی، همان، ص ۳۸۸.

۷ یاقوت، همان، ج ۲، ص ۴۹۹؛ صفی‌الدین بغدادی (۱۴۱۲ق)، *مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع*، ج ۲، بیروت:

دار الجیل، ج ۱، ص ۵۵۲.

۸ ابن خردادبه، همان، ص ۲۲۸؛ قدامه بن جعفر (۱۹۸۱م)، *الخراج و صناعة الکتابه*، بغداد، دار الرشید للنشر، ص ۱۲۸.

۹ رونق و بی‌نظمی بازارهای شام در ادبیات عامیانه ما نیز جای خود را یافت، چنانکه اماکن شلوغ را به بازار شام مثال

می‌زدند. نک: قهرمان میرزا سالور (۱۳۷۴)، *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، تحقیق مسعود سالور، ایرج افشار، ج ۱،

تهران: انتشارات اساطیر، ج ۱، ص ۲۲۲؛ مرتضی راوندی (۱۳۸۲)، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۳، تهران: انتشارات نگاه،

ج ۲، ص ۵۳۱.

۱۰ مرزوقی، همان، ص ۳۸۸.

۱۱ ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۱۲۴.

۱۲ مرزوقی، همان، ص ۳۸۸.

۱۳ مهلبی [بی‌تا]، *الکتاب العزیزی او المسالک و الممالک*، [بی‌جا]: [بی‌تا]: ص ۶۸.

۱۴ ابن فقیه، همان، ص ۲۰۲.

۱۵ طبری، همان، ج ۱۰، ص ۱۲۲.

۱۶ مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۱۵۴.

تهیه شراب بود.^۱ گویا این چکامه

فما إن رحيق سبتها التَّجَا ر من أذرعَات فوادی جدر

اشاره به شرابی دارد که بازرگانان از اذراعات و دره جدر می خریدند.^۲ اذراعات همان جایی است که جنگ میان ایران و روم در عهد خسرو پرویز واقع شد و آیاتی از سوره روم بدان اشاره می فرماید.^۳ بعدها پیامبر تبعیدی های بنی نضیر را از مدینه به آن جا فرستادند.^۴

بازارهای ثابت در نواحی مختلف

هر قبیله دارای بازاری مخصوص به خود بود و گاهی یک شهر چندین بازار را در خود می دید. این نوشته در صدد بیان مشهورترین این بازارهاست. کتب و مصادر تاریخی درباره بازارهای عربی زمانه پیامبر کم سخن نیستند؛ و می توان از میان گفتارهای مورد بحث به نامهای فراوانی از بازارهای عربی روزگار آن حضرت دست یافت. پیش تر این که: در بازارهای عربی تحت تأثیر اقتباس تمدنی، برخی دارای غرفه و برخی زمین هموار بودند.^۵ معمولاً در هر بازار راسته های گوناگونی به چشم می خورد؛^۶ مانند راسته خرما فروشان، شترفروشان، کرباس فروشان، ماهی فروشان.^۷

بازارهای ثابت شبه جزیره (غیر از شهرهای مکه و مدینه)

۱. بازار «بدر»^۸ بازاری پرسود که در آغاز ماه ذی القعدة به مدت هشت روز برپا می شد.^۹ بازار «حُبَّاشه» در تهامه که در آن حکیم بن حزام، زید بن حارثه را^{۱۰} و به قولی پیامبر (ص) او را برای حضرت خدیجه خرید.^{۱۱} البته ابن عساکر بر آن است که پیامبر (ص) زید را در بازار

۱ یاقوت، همان، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲ بکری اندلسی (۱۴۰۳ق)، معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع، ج ۱، بیروت: عالم الکتاب، ج ۳، ص ۱۳۲.

۳ طبری، همان، ج ۲، ص ۱۸۴.

۴ همان، ج ۲، ص ۵۵۳.

۵ جعفر مرتضی عاملی (۲۰۰۳م/۱۴۲۴ق)، السوق فی ظل الدولة الاسلامیه، بیروت: مرکز اسلامی للدراسات، ص ۲۹.

۶ ابن سعد (۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م)، الطبقات الکبری، خامسه ۲، تحقیق محمد بن صامل السلمی، طائف: مکتبه الصدیق، ج ۱، ص ۲۱۰.

۷ عاملی، همان، صص ۵۹-۶۰.

۸ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۳، ص ۳۳.

۹ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۴۶. نگارنده احتمال می دهد بازار بدر از زمره بازارهای گردشگری بوده است.

۱۰ ابن هشام، همان، ج ۱، صص ۲۴۸-۲۴۷.

۱۱ طبرسی، تبیان، ج ۱، ص ۱۰۳.

عکاظ دید و پسندید، سپس سفارش خرید به حضرت خدیجه نموده **مواو•••••** بن نوفل را گسیل داشته زید را خریداری و به رسول الله هدیه نمود.^۱ به هر حال این بزرگ‌ترین بازار منطقه تهامه شمرده می‌شد.^۲ حباشه بازاری سالانه بود که یک ماه به آن جا می‌رفتند.^۳ این جا بازار «آزد» و آخرین بازار جاهلی بود که ویران شد.^۴ بازار «کَبَاث»^۵ بازار بنی تغلب بود که در جزیره (موصل) قرار داشت، و در دوران خلافت عمر و فرمانروایی مثنی بن حارثه به وسیله فاتحان عرب، تصرف شد.^۶ بازار «قُرْح» که رسول الله در آن نماز خواند و آن جا مسجد ساخت.^۷ به نظر می‌رسد این کار در مسیر جنگ تبوک روی داده است.^۸ این بازار از بازارهای عصر جاهلیت در وادی القری بود.^۹ مقدسی آن جا را از شهرهای مهم حجاز شمرده است.^{۱۰} البته او خود دچار یک تردید است چرا که در یک جا قرح را همان وادی القری و در جای دیگر وادی القری را یکی از روستاهای قرح شمرده است.^{۱۱} به هر حال این همان جایی است که قوم عاد در آن جا هلاک شدند.^{۱۲} بعدها به این ناحیه «العُلا» می‌گفتند.^{۱۳} «علا» به جای «قرح» قدیم، ساخته شد.^{۱۴} علی رغم ادعای «المعالم الأثریة»، مبنی بر این که نام قرح در کتاب‌های پیش از معجم البلدان یاقوت دیده نشده است، به نظر می‌رسد شعر جعفر بن سراقه، در کتاب الاغانی، شاهدهی بر نقض مدعای او است.^{۱۵} بازار «خط» در عمان قرار داشت.^{۱۶} ۶.

۱ ابن عساکر (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۹، بیروت: دار الفکر، ص ۵۳۰.

۲ بکری اندلسی، همان، ج ۲، ص ۴۱۸.

۳ ابن عبد البر (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، الاستیعاب، تحقیق علی محمد البجاوی، ج ۲، بیروت: دار الجیل، ج ۱، ص ۵۴۳.

۴ ازرقی، همان، ج ۱، ص ۱۹۱.

۵ صفی الدین بغدادی، همان، ج ۳، ص ۱۱۴۵.

۶ ابن منظور ابی تا، لسان العرب، ج ۲، بیروت: دار صادر، ج ۳، ص ۵۶۲؛ سمهودی (۲۰۰۶م)، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی،

ج ۴، بیروت: دار الکتب العلمیه، ص ۱۳۲؛ ابن اثیر جزری (۱۳۶۷ش)، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۴، قم: انتشارات

اسماعیلیان، ص ۳۶.

۷ یاقوت، همان، ج ۴، ص ۱۴۴.

۸ همان، ج ۴، ص ۳۲۱.

۹ ابوعبدالله مقدسی (۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م)، احسن التقاسیم، [ابی جا]، مکتبه مدبولی، ج ۳، ص ۶۹.

۱۰ قس: مقدسی، همان، ص ۵۳، ۸۳.

۱۱ یاقوت، همان، ج ۲، ص ۴۲۹.

۱۲ محمد حسن شراب (۱۴۱۱ق)، المعالم الأثریة فی السنة و السیرة، دمشق: دار القلم، ج ۱، ص ۲۰۱.

۱۳ نک: ابوالفرج اصفهانی (۱۴۱۵ق)، الاغانی، ج ۸، بیروت: دار احیاء تراث العربی، ج ۱، ص ۳۲۰.

۱۴ بلاذری (۱۴۱۷/۱۹۹۶)، أنساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، ج ۸، بیروت: دار الفکر، ج ۱، ص ۴۹.

بازار «جُرش» در اطراف یمن به سمت مکه واقع بود.^۷ بازار «خنافس» در داخل سرزمین‌های ایران برپا می‌شده است؛ اما با توجه به موقعیت عربی بازار و نیز تأمین امنیت آن به وسیله دو طایفه عربی قضاعه و بکر شاید بتوان آن را در زمره بازارهای عربی نگریست. خنافس معمولاً همه روز هفته برپا بود اما در یک روز معین گرم می‌شد.^۸ بازار بغداد در روستایی به همین نام از بهترین بازارهای عصر پیامبر بود که تاجران فارس و اهواز و سایر بلاد هر ماه یک‌بار در آن گرد می‌آمدند.^۹ بازار ذنائب در روستایی پایین از زبید در یمن^{۱۰} سه شنبه بازار بغداد، (بازاری غیر از بازار پیش گفته) این بازار در همان بغداد قدیم پیش از امارت عباسیان رونق داشت.^{۱۱} گفتنی است در جاهلیت برخی از بازارها دوشنبه‌ها و پنج‌شنبه‌ها برقرار می‌شد.^{۱۲} بازارهای «زُبَّالَه» ما بین راه مکه و کوفه قرار داشت.^{۱۳}

بازارهای مکه

مکه تجارت‌کده‌ای بزرگ و منظره‌ای از بازارهای چشم‌نواز بود. اسامی مشهورترین بازارهایش به این شرح است:

۱. بازار «بُحْران» به معنای تپه کوچک^{۱۴} در نزدیکی خانه خدا^{۱۵} در پایین مکه - و احتمالاً مشرف به دشت‌های مکه - بود.^{۱۶} بعدها و - به احتمال زیاد در عصر امویان - با گسترش محیط

۱ ابن حبان (۱۳۹۳ق)، الثقات، ج ۸، حیدرآباد: الکتب الثقافیه، ج ۱، ص ۳۱۷؛ حاکم نیشابوری (بی‌تا)، مستدرک، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، ج ۳، [بی‌جا]، [بی‌تا]، ص ۱۸۲؛ بیهقی (بی‌تا)، سنن الکبری، ج ۶، [بی‌جا]: دارالفکر، ص ۱۱۸؛ عبدالله بن عدی جرجانی (۱۴۰۹ق/۱۹۸۸م)، الکامل، تحقیق یحیی مختار غزوی، ج ۳، بیروت: دارالفکر، ص ۱۳۱؛ صالحی شامی (۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م)، سبل الیهی، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، ج ۹، بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۱، ص ۱۳.

۲ یاقوت، همان، ج ۲، ص ۱۲۶.

۳ طبری، همان، ج ۳، ص ۴۷۳.

۴ ابوحنیفه دینوری (۱۳۶۸ش)، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات رضی، ص ۱۱۶.

۵ یاقوت، همان، ج ۳، ص ۲۸۳.

۶ همان.

۷ یاقوت، همان، ج ۱، ص ۳۲۲.

۸ یاقوت، همان، ج ۳، ص ۱۲۹.

۹ ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۹۴.

۱۰ بکری اندلسی، معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع، ج ۲، ص ۴۴۴.

۱۱ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۵۱.

حرم، این بازار در داخل حرم قرار گرفت داخل آن شد.^۱ ابن حبیب این بازار را در عصر خود با نام «حناطین» یاد می‌کند.^۲

۲. بازار «لیل»^۳ در مکه عصر پیامبر نیز برپا بود، این بازار به مکان تولد پیامبر نزدیک^۴ و تا سده‌ها برپا بود؛ چنان که در سیل سال ۸۴۶هـ.ق خانه‌هایی پیرامون سوق الیل تخریب شد.^۵ کارگاه‌های آهنگری در همین بازار بود.^۶ راسته میوه و خرما فروشان، دقیقاً در مقابل بازار آهنگران مستقر در بازار بزرگ لیل بود.^۷ چنان که هر یک از خاندان‌ها در بازارهای جاهلی جایگاه خاص خود را داشتند. در این جا نیز «آل‌أخنس» از جمله خاندان‌هایی بودند که صاحب حق شمرده می‌شدند.^۸ در مکه بازارهایی که در ایام حج برپا می‌شدند را «سوق الموسم» نیز می‌گفتند.^۹ گرچه در میان بازارهای مکه نام «سوق الشرقی» و «سوق راس‌الردم» نیز ثبت شده است؛ اما نگارنده از برپایی این بازارها در عصر پیامبر مطمئن نشد.^{۱۰} از جمله کاروان‌های تجاری که در ایام حج به سوی مکه می‌آمد کاروان بکرین‌وائل بود. برخی از اهل یمامه نیز با این کاروان به تجارت حج می‌آمدند.^{۱۱} نیاز اهل مکه به تجارت آن سان بود که اگر تاجران به آن جا نمی‌رسیدند، گرسنگی، مکیان را به سرای مرگ می‌کشانید.^{۱۲}

بازارهای مدینه (یثرب)

مدینه نیز همچو مکه و بسیاری از مناطق عربی آن روزگار، بازارهای به نامی را در خود گنجانده بود. معمولاً هر قبیله سرشناسی بازار مخصوص به خود را داشت. سیاهه بازارهای مدینه از این

۱ یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۵۵.

۲ ابن حبیب، المنمق، ص ۲۸۳.

۳ گویا به دلیل گرمای شدید حجاز، تجارت در شب بیشتر معمول بود. برخی از اسناد گسترده‌ی بازارهای شبانه را رد می‌کند. (ادامه مقاله)

۴ ابن عساکر، همان، ج ۶، ص ۳۲۷.

۵ ازرقی، همان، ج ۲، صص ۳۱۶-۳۱۵.

۶ همان، ج ۲، ص ۲۳۹.

۷ همان.

۸ همان، ج ۲، ص ۲۵۶.

۹ ابن حبیب، همان، ص ۱۹۵.

۱۰ مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۷۳.

۱۱ سور آبادی، همان، ج ۱، ص ۵۲۰.

۱۲ همان، ج ۱، ص ۵۲۱.

قرار است: ۱. بازار «بنی قینقاع»^۱ بازارهای یهودیان معمولاً مملو از صنعت کاران بود، چنان که پیامبر(ص) از این بازار سه نیزه تهیه کرده بود.^۲ و چون معمولاً داوری در آغاز در همین بازارها برپا می‌شد، آن حضرت برای داوری میان دو گروه نیز به آن جا رفته بود.^۳ این بازار اصلی‌ترین بازار مدینه بود که به محل سوق المدینه تغییر مکان داد.^۴ بازار «بنی ساعده» که قبرستان ایشان بود و پیامبر آن را بازارشان قرار داد.^۵ «بقیع الزبیر» بازاری تأسیسی به وسیله پیامبر بود. که به علت مخالفت کعب الاشراف یهودی، با این بازار به ناچار پیامبر آن را به محل سوق المدینه منتقل کرد.^۶ بازار «مهزور»^۷ که بنیانش را پیامبر نهاد و آن را سوق مدینه قرار داد.^۸ گفتنی است سوق المدینه بازار اصلی شهر مدینه بود.^۹ برخی معتقدند که زمین محل بازار مدینه را انصار به پیامبر بخشیدند.^{۱۰} گویا رسول الله عده‌ای را برای بررسی بهترین مکان جهت برپایی بازار به سراسر مدینه فرستاده بودند که در پایان محل سوق المدینه مورد توافق آن حضرت قرار گرفت.^{۱۱} آن حضرت بر سوق المدینه خراج نسبت^{۱۲} و غله‌ای از آن [به عنوان مالیات] دریافت نکرد.^{۱۳} پیامبر از سنت اخذ مالیات یک دهی جاهلی از بازار مسلمانان نهی می‌فرمود.^{۱۴} از این گزارش‌ها به دست

۱ بلاذری، همان، ج ۱، ص ۳۷۱.

۲ ابن عساکر، همان، ج ۴، ص ۲۱۸.

۳ ابوالفرج اصفهانی، همان، ج ۳، ص ۱۶.

۴ سمهودی، همان، ج ۲، ص ۲۵۶.

۵ همان، ج ۲، ص ۷۴۷.

۶ همان، ج ۲، ص ۲۵۷.

۷ ابوهلال عسکری(۱۴۰۸ق)، الأوائل، طنطا، دار البشیر، ص ۱۹۰؛ عاملی، السوق فی ظل الدولة الاسلامیه، ص ۲۵.

۸ این که این نام فارسی در مدینه چه می‌کند هنوز پرسشی برای نگارنده است. به هر حال گویا تصحیف مایه آن شده تا عبارت مهزور در کتاب عقد الفرید مهزون نوشته آید. نک: ابن عبدربه(۴۰۴ق)، العقد الفرید، ج ۵، بیروت: دار الکتب العلمیه، ص ۳۵.

۹ بکری اندلسی، همان، ج ۴، ص ۱۲۷۵.

۱۰ طبری، همان، ج ۲، ص ۵۸۸؛ ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۲۴۱.

۱۱ صالح مازندرانی(۱۳۸۲)، شرح الکافی-الأصول والروضه، تحقیق ابوالحسن شعرانی، ج ۱۱، تهران: اسلامیه، ص ۳۷۵؛ ابن قاریاغدی(۴۲۹ق/۱۳۸۷ش)، البضاعة المزجاة، تحقیق احمدی جلفای، حمید، ج ۱، قم: دار الحدیث، ج ۱، ص ۵۶۰.

۱۲ سمهودی، همان، ج ۲، ص ۲۵۷؛ ابن شبه(۱۳۶۸ش)، تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، قم: دارالفکر، ص ۳۰۴، به این بازار سوق الخیل هم می‌گفتند. نک: ابن شبه، همان، ج ۱، ص ۳۰۶، نام دیگر آن بطحا بود. نک: سمهودی، همان، ج ۲، ص ۲۶۱.

۱۳ ابن شبه، همان، ج ۱، ص ۳۰۴؛ پیامبر کراهت داشت از بازار مسلمانان عشریه دریافت کند. نک: طوسی(۱۳۶۵ش)، تهذیب الاحکام، تحقیق خراسان، حسن الموسوی، ج ۶، تهران: اسلامیه، ص ۳۸۳.

۱۴ ابوهلال عسکری، همان، ص ۱۹۰.

۱۵ عاملی، همان، ص ۱۰۴.

می‌آید که اخذ غله از اسواق مرسوم بود. در این بازار خرما فروشان که در پایین بازار بودند توجه پیامبر را به خود جلب می‌کردند.^۱ عرض بازار مدینه از مسجد تا سقاخانه سعد بن عباده بود. البته شاید درست آن است که مسجد محدوده بازار در سمت قبله و سقاخانه سعد از سمت شام محدوده بازار مدینه بود.^۲ گویا این بازار خیلی هم وسیع نبود به گونه‌ای که اگر کسی کالایش را در بازار رها می‌کرد و همان زمان در بازار گردش می‌کرد، می‌توانست بار خودش را نیز زیر نظر داشته باشد.^۳ ۵. سوق **سوق** (بازار گندم فروشان در مدینه)^۴ ۶. بازار «**حطابین**» (هیزم فروشان) در محلی به نام **جبان**^۵ ۷. بازار «**نبط**» بازار قبیله بنی‌عامر^۶ که بازار **نبط** نیز گفته شده است. پیامبر این بازار را برای مسلمانان نپذیرفت. چرا که آن حضرت می‌کوشید تا در این جهت نیز مسلمانان مستقل باشند.^۷ این بازار سالی یک مرتبه بازگشایی می‌شد که در اصل از آن نبطی‌ها یعنی عجم‌هایی بودند که بین عراق عرب و عجم زندگی می‌کردند. رسول‌الله بعضی شترهای خود را از این بازار می‌خرید.^۸ ۸. بازار قدیمی مدینه به نام «**دار نخله**».^۹ ۹. بازار «**حباشه**» که یاقوت معتقد است، در مدینه برپا می‌شده و از آن بنی قینقاع بوده است.^{۱۰} و این غیر از بازار حباشه پیشگفته است، این غیر حباشه معروف است. ۱۰. سوق «**الظهر**» که شماری از شهدای احد را در نزدیکی آن به خاک سپردند^{۱۱} ۱۱. بازار «**حرص**».^{۱۲}

۱ سمهودی، همان، ج ۲، ص ۲۶۲.

۲ همان، ج ۲، ص ۲۵۷.

۳ همان، ج ۲، ص ۲۵۸.

۴ ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، ج ۵، ص ۴۷۴.

۵ ابن شبنه، همان، ج ۱، ص ۲۶۸.

۶ جعفر مرتضی عاملی [بی‌تا]، *تخطيط المدن في الاسلام*، [بی‌جا]: مرکز اسلامی للدراسات، ص ۱۳۶. مزی در تهذیب *الکمال* نام آن نبط ثبت نموده است. نک: المزی (۱۹۹۲/م ۱۴۱۳ق)، *تهذیب الکمال*، تحقیق بشار عواد معروف، ج ۲۰، بیروت: الرساله، ج ۱، ص ۳۶۹.

۷ ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، ج ۱، ص ۳۸۴؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۱۷۶.

۸ محمد بن یزید قزوینی [بی‌تا]، *سنن ابن ماجه*، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، ج ۲، [بی‌جا]: دارالفکر، ص ۷۵۱.

۹ حسن شراب، همان، ص ۱۴۵.

۱۰ یاقوت، همان، ج ۲، ص ۴۲۳.

۱۱ همان، ج ۲، ص ۲۱۱.

۱۲ همان، ج ۱، ص ۳۱۲.

۱۳ ابن شبنه، همان، ج ۱، ص ۳۰۶.

سمهودی بازارهای جاهلی در مدینه را این گونه بر می‌شمرد: ۱. بازاری در «زباله»^۱ ۲. بازار «جسر» در بنی قینقاع، ۳. بازاری در «الصفاصیف» در جایی به نام عصبه که غرب مسجد قبای امروزی است.^۲ ۴. بازار «زقاق بن حسین»، در اوایل اسلام نیز برپا می‌شد و به آن «مزاحم» نیز می‌گفتند.^۳

کالاهای مورد معامله

هر چیز قابل فروشی نزد اعراب می‌توانست در بازار ارائه شود. اما در هر نقطه‌ای از این دیار کالایی اهمیت بیشتری داشت. «شحر» شهر کندر^۴ بر کرانه دریا و معدن عطریات بود به گونه‌ای که عطر را از آن جا به عمان و عدن، بصره و اطراف یمن می‌بردند. همین سرنوشت برای صمغ درختان کندر آن جا نیز رقم خورده بود. «هند»^۵ و صمغ عربی نیز از شحر به سوی مناطق دیگر برده می‌شد. تجارت پارچه‌های رنگی و حتی رنگ، بخشی دیگر از بازرگانی این منطقه بود.^۶ از این رو بافندگی پیشه اهالی یمن بیشتر دیده می‌شد.^۷ فروشندگان در این بازار چرم (ادم) و پارچه و سایر کالاهای را می‌فروختند و به جای آن کندر و مر(داروئی گیاهی است خوشبو و تلخ مزه (مُرْمَکِ) و صبر(نوعی داروی گیاهی)، و ارزن تهیه می‌کردند.^۸ پنبه، زعفران و رنگ از جمله کالاهایی بودند که به صنعا می‌آوردند. از آن جا پارچه و آهن و غیر آن می‌خریدند.^۹ همچنین شحر مأمّن لؤلؤهای بی نظیر بود. چنانچه آن‌ها را یتیمه می‌نامیدند. عتیق در سرزمین عربی همیشه بود و البته بهترین نوع آن چینی بود، اما جزع (مُهره سیاه و سفید) جنس یمنی‌اش بهترین بود. یشب(نوعی نمک طبیعی که از کوه خارج و بلافاصله خشک می‌شد) نمونه یمنی آن بی نظیر بود. کهرباء دریایی، دیگر کالای تجاری این ناحیه بود. تخته سنگ‌های بزرگ از ناحیه طائف^{۱۰} یا

۱ همان، ج ۱، ص ۳۰۵.

۲ حسن شراب، همان، ص ۱۹۲.

۳ سمهودی، همان، ج ۲، صص ۲۵۶-۲۵۷؛ ابن شهبه، همان، ج ۱، ص ۳۰۶.

۴ ابن خرداد به، همان، ص ۱۴۹.

۵ مقدسی، همان، ص ۸۷.

۶ بکری (۱۹۹۲م)، همان، ج ۱، [ابی‌جا]: دار الغرب الاسلامی، ص ۳۶۲.

۷ ابن فقیه، همان، ص ۹۴.

۸ بلاذری، همان، ج ۳، ص ۳۰.

۹ رضا مهیار (۱۳۷۵)، فرهنگ/بجدی، ج ۲، تهران: اسلامی، ج ۲، ص ۸۰۲.

۱۰ مرزوقی، همان، ص ۳۸۴.

۱۱ همان، صص ۳۸۴-۳۸۵.

۱۲ ابن حوقل (۱۹۳۸م)، صورة الارض، ج ۱، بیروت: دار صادر، افست لیدن، ص ۳۳.

خیبر که سنگ فرش حمام‌های مکه از آن بود، نیز تجارت می‌شد. اما لوبان فقط در شحر و حضرموت یافت می‌شد، و از آن‌جا به خراسان هند و چین برده می‌شد و از درخت سدر و مقل بود که فقط در یمن به دست می‌آمد و از آن‌جا به سایر بلاد فرستاده می‌شد. تمر هندی در یمن و حضرموت و دیگر نواحی به دست می‌آمد. لک در یمن بود و به مصر فرستاده می‌شد و صبر در یمن به دست می‌آمد که بهترین آن صبر سقطری (نوعی دارو) بود. قلقلان (نوعی گیاه) و قسطل (بلوط) شیرین و ورس (شبییه کنجد) نیز از یمن به جاهای دیگر فرستاده می‌شد. خیار چنبر نیز از یمن بود. درخت «بان» در حجاز زیاد و از آن‌جا به جاهای دیگر فرستاده می‌شد. شکر عشر در یمامه بود. اما سنا در مکه بود و از آن‌جا به سایر نقاط فرستاده می‌شد. حراب (میخ زره) نیز در صنعا ساخته می‌شد و از آن‌جا به سایر نقاط برده می‌شد. رداء و عمامه‌های عدنی و پارچه‌های سحولی و پوست طائف در هیچ جای دیگر مانند آن‌جا نبود. از پوست گاو درخشان پوست که رنگ برگرفته از سفیدی و زردی داشت و مربوط به روستای بنی‌مجید بود، کفش درست می‌کردند. این اجناس آن قدر دلربا و تعجب‌آور بود که برخی برای تماشا به بازار می‌رفتند. تقریباً برای خرید و فروش هر چیزی یک راست به بازار اصلی می‌رفتند. حتی هدایایی که نصیبشان می‌شد نیز از این رهگذر به فروش می‌رسیدند.^۱ از عدن عطریات به نقاط مختلف تجارت می‌شد.^۲ تجارت طلا و نقره از یمن بخشی عمده از تجارت یمن را تشکیل می‌داد.^۳ در بازار صحار پارچه‌ها و لوازم فروشان بساط می‌کردند.^۴ محصول اصلی «بُصری» شراب بود.^۵ ولی عمده تجارت عرب، داد و ستد بخور بود. بازارها یا کاروان‌هایی که عطر^۶ در آن‌ها انباشته بود «لطیمه» خوانده می‌شدند. به گمان، کاروان تجاری ابوسفیان در جنگ بدر حامل همین بار بود.^۷ اما یهودیان شهرهای مکه و

۱ بکری، همان، ج ۱، صص ۳۶۱-۳۶۳؛ محمد عبدالمنعم الحمیری (۱۹۸۴م)، *الروض المعطار فی خبر الاقطار*، بیروت: مکتبه لبنان، ج ۲، صص ۳۵۹-۳۶۰.

۲ ابن رستم طبری (۱۴۱۳ق)، *دلائل الإمامة*، قم: بعثت، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳ یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۲۷۰.

۴ طبری، همان، ج ۲، ص ۱۶۹.

۵ مرزوقی، همان، ص ۳۸۴.

۶ بکری اندلسی، همان، ج ۱، ص ۲۸۸؛ همان ج ۴، ص ۱۱۶۱؛ نابغه ذبیانی چکامه‌ای در این باره دارد:

كأن مشعشعا من خمر بصری نمته البخت مشدود الختام

حملن قلاله من بیت راس إلی لقمان فی سوق مقام

۷ بزرگان اهل مکه معمولاً معطر بودند. چنانکه پیامبر این گونه بود. نک: مقریزی، *امتاع الأسماع*، ج ۲، ص ۱۵۹ و معمولاً از مشک و عنبر استفاده می‌کرد. نک: همان، ج ۷، ص ۱۰۰.

۸ ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۶۰۹.

مدینه بیشتر اهل صنعت و حرفه بودند. پدر زهری محدث معروف نیز، یک یهودی آهنگر بود. چنان که امام سجاد به او فرمود: «اگر در مکه بودیم دم آهنگری پدرت را به تو نشان می‌دادم»^۱. گزارش‌های در دست، حضور شماری از عالمان دینی یهود و مسیح نیز در بازارها را تأیید می‌کنند.^۲ در عین حال بنا بر برخی داده‌ها شاید بلند پروازترین تاجران شبه‌جزیره هم ایشان بودند.^۳ شماری از رومیان و اهل کتاب نیز در مکه در بازار آهنگران مشغول به کار بودند. جبر رومی خدمتکار عامر پسر حضرمی مسیحی از آن جمله بود. هرگاه مردم مکه پیامبر را آزار می‌دادند، پیش او می‌رفت و مدتی می‌نشست.^۴ بازار آهنگران در مدینه در اختیار یهودیان بنی نضیر^۵ و بازار زرگران در مدینه در اختیار بنی قینقاع بود.^۶ دور از ذهن نیست که یهودیان به دلیل ترس از آوارگی، به حرفه‌های صنعتی و هنری روی می‌آوردند.^۷ به هر حال هر صنفی در راسته‌ای مشخص در بازار به کسب و کار مشغول بودند. این معنی را می‌توان از سخن مقدسی به دست داد.^۸ در بازارهای مدینه غذاهای آماده^۹ و شیرفروشی^{۱۰} معمول بود. مقدسی بازارهای عدن و عمان را می‌ستاید و تجارت آن را بی‌نظیر می‌خواند. همو بازار منا و دریای متصل به هند و چین، جدّه، جار، انبارهای مصر، وادی القراء، شام، عراق را مأمّن بازرگانان و یمن را مرکز (خرید و فروش) سرزند، عقیق، پوست و برده برمی‌شمرد. و می‌افزاید: «وسائل داروگران، عطرها، مشک، زعفران، بکم، ساج، ساسم، عاج، لولو، دیبا، مهره یاقوت، آبنوس، نارگیل، قند، اسکندروس، صبر، آهن،

۱ ثقفی کوفی (۱۳۵۳ش)، الفارات، تحقیق محدث ارموی، ج ۲، تهران: انجمن آثار ملی، ص ۵۷۸؛ ابن‌ابی‌الحدید (۱۴۰۴ق).

شرح نهج البلاغه، تحقیق ابراهیم، محمد ابوالفضل، ج ۴، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲ مفید (۱۴۱۳ق)، الاختصاص، تحقیق غفاری، علی اکبر و محرمی زرنندی، محمود، قم: کنگره شیخ مفید، ج ۱، ص ۹۴.

۳ بلاذری، همان، ج ۱، ص ۸۱.

۴ ملا فتح الله کاشانی (۱۴۲۳ق)، زبدة التفاسیر، ج ۳، قم: بنیاد معارف اسلامی، ج ۱، ص ۶۰۹؛ زحیلی (۱۴۱۸ق)، التفسیر المنیر فی العقیبة و الشریعة و المنهج، ج ۱۴، بیروت - دمشق: دار الفکر المعاصر، ج ۲، ص ۲۳۱. برخی این‌جا دو نام را مطرح کرده‌اند: نبت و جبر که هر دو آهنگر بوده‌اند و بعضی نیز نام بلعام را ذکر کرده‌اند. قرطبی (۱۳۶۴ش)، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۱، تهران: ناصر خسرو، ج ۱، ص ۱۷۸؛ علاء الدین بغدادی (۱۴۱۵ق)، لباب التاویل فی معانی التنزیل، ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۱، ص ۹۹.

۵ بلعمی (۱۳۷۳ش)، تاریخنامه طبری، تحقیق محمد روشن، ج ۳، تهران: البرز، ج ۳، ص ۱۵۱.


۶ ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۱؛ واقدی، همان، ج ۱، ص ۱۷۹.

۷ نک: قرآن کریم، سوره بقره (۲) آیه ۶۱ و سوره آل عمران (۳) آیه ۱۱۲؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۸۱.

۸ مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۱۰۲.

۹ کلینی (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم: دارالحدیث، ج ۱۰، ص ۴۸.

۱۰ ابن‌حمدون (۱۴۱۷ق)، التذکرة الحمدونیة، ج ۳، بیروت: دار صادر، ج ۱، ص ۶۲.

سرب، خیزران، سفال، صندل، بلور، فلفل و جز آن‌ها همه به عمان آورده [و به عراق و مشرق برده] می‌شوند و مانند همه این‌ها به اضافه عنبر، مشروبات و درق (سپر) و خدمت‌گزاران حبشی و پوست پلنگ، به عدن می‌رسد [و به مکه و مغرب برده می‌شود].^۱ تجارت روغن از شام به مدینه نیز متداول بود. فروش پارچه و کرباس از حرفه‌های معمول در شام و مصر بود از این رو به ایشان طاطری می‌گفتند.^۲ این لقب در عصر جاهلیت نیز میانشان رواج داشت.^۳ در بازار مدینه دست فروشی نیز معمول فراوان بود.^۴ بنابر داده‌های تاریخی، فروش شیر به مثابه محصولی همه پسند در بازارهای آن عصر رسم بود. چنان‌که در سوق اللیل مدینه این‌گونه بود. برخی از صحابه در مدینه نیز آهنگری و پارچه فروشی داشتند. عده‌ای از بقاء، گندم به مدینه می‌آوردند و می‌فروختند و از آن‌جا خرما می‌خریدند.^۵ گفتنی است در بازارهای عربی آب فروشی هم رسم بود.^۶ شاید رونق بازار طلافروشان و یا استفاده گسترده از سکه‌های طلا و نقره سبب شده بود تا شغل صائغی (تعیین درصد خلوص سکه‌ها) پدید آمد.^۷ مقصد برخی از کاروان‌های حامل عطریات و پارچه‌های گران‌بها داروهای خوشبو بازارهای مکه بود.^۸ عطر فروشی در مدینه بسیار رواج داشت. آن‌گونه که این پیشه برخی از زن‌های مدینه  آموستاب، و أسماء

- ۱ مقدسی، احسن التقاسیم، صص ۱۳۷-۱۳۹. اقتباس از ترجمه علی نقی منزوی، با تلخیص و اضافات.
- ۲ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۸، ص ۶۷؛ تعلی (۱۴۲۲ق)، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۳۱۷؛ طبرسی (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، تهران: ناصر خسرو، ج ۳، ص ۴۳۳.
- ۳ سمعانی (۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م)، الأنساب، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، ج ۹، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیه، ج ۱، ص ۶.
- ۴ ذهبی (۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م)، تاریخ الإسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۶، بیروت: دار الکتب العربی، ج ۲، ص ۴۰۸.
- ۵ ابن حمدون، التذکره الحمدونیة، ج ۳، ص ۶۲؛ میدانی نیشابوری (۱۴۰۷ق)، مجمع الأمثال، ج ۲، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۱۵۴.
- ۶ ابن حمدون، همان، ج ۳، ص ۶۲؛ میدانی، همان، ج ۲، ص ۱۵۴.
- ۷ ورام بن ابی فراس (۱۳۶۹ش)، مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام، ترجمه تنبیه الخواطر، عطایی، محمدرضا، ج ۱، مشهد: انتشارات آستان قدس، ج ۱، ص ۴۳.
- ۸ ابن اثیر (۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م)، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۲، بیروت: دار الفکر، ص ۳۴۶.
- ۹ مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۸۳. منابع فقهی و حدیثی منع آب فروشی از سوی پیامبر را حکایت می‌کنند. نک: عبدالله بن قدامه ابی تا، المغنی، ج ۴، بیروت: دارالکتب العربی، ص ۲۱۰؛ ابن حزم ابی تا، المحلی، ج ۲، ابی‌جا: دارالفکر، ص ۱۳۵؛ قاضی نعمان ابی تا، دعائم الاسلام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، ج ۲، قاهره: دارالمعارف، بروجردی، جامع احادیث شیعیه، ج ۱۷، ابی‌جا: ابی‌نا، ص ۴۴۱.
- ۱۰ بحرانی (۱۴۱۶)، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، تهران: بنیاد بعثت، ج ۱، ص ۶۱۹.
- ۱۱ ابن حبیب، المحبر، ص ۱۹۵.

دختر مخرمه بود.^۱ گویا این کار زنانه از عصر جاهلی به دوره اسلامی راه یافته بود. منشم از آن نمونه و زنی است که در جاهلیت به جنگاوران، عطر یا حنوط می‌افشاند.^۲

شیوه‌های داد و ستد

درنگی در باب بندی و نحوه بیان احکام معاملات در کتب قهقی، ما را به این گمانه سوق می‌دهد که عمده تجارت آن زمانه بر مبنای قاعده ایجاب و قبول بوده است. همان چیزی که بعدها صورت کامل فقه معاملات را ترسیم کرد. گرچه تلاش برای گریز از ربا^۳ پیشوایان دینی را به بیان احکام تجارت و می‌داشت اما به نظر می‌رسد در دست نبودن روایاتی مبنی بر چنین کوششی در رد گونه‌های تجارت آن عصر، دلیل آن است که در همان روزگار قسم عمده تجارت‌ها بر همان مبنای امروزین ایجاب و قبول^۴ بوده است. در همین راستا عباراتی مانند «نهی النبی عن بیع...» نیز به یاری ما می‌شتابند. این گونه سخنان در حقیقت بیان برخی از معاملات غیر اسلامی در بازارهای آن عهد است و اشاره‌ای به نبود برنامه ایجاب و قبول در گستره معاملات ندارد. وزن و عدد روایت‌های معاملات چنان است که نهی پیامبر درباره برخی از انواع تجارت را نتیجه می‌دهد، از این رو شمار زیادی از گونه‌های داد و ستد جاهلی و آغاز اسلام، احتمالاً در دوره‌های تکمیل احکام، از جانب پیامبر پذیرفته شده است.^۵ به هر روی، در بازارهای جاهلی سبک‌های جالبی برای داد و ستد نقل شده است. در برخی از این دست بازارها روش خرید همان نشانه روی کالا به وسیله سنگریزه‌های کوچک بود که اگر سنگ بدان برخورد می‌کرد، به منزله خرید بود. و این زمانی بود که چند نفر نامزد خرید کالایی می‌شدند.^۶ در «مشقر» روش ملامسه (خرید

۱ ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۳۷؛ ابن‌اثیر، أسدالغابة، ج ۶، ص ۲۷۰.

۲ ابن‌عبدربه، همان، ج ۳، ص ۱۳؛ میدانی، الأمثال، ص ۱۰۳. از آن‌جا که وی به هر طیف جنگجویانی عطر می‌مالید، آن‌ها در نبردها کشته‌های بسیاری می‌دادند، عطر او کنایه از شر و بدی و نزدیکی به مرگ بود. نک: میدانی، همان، ج ۱، ص ۹۸.

۳ در عصر جاهلی ربا معامله‌ای کاملاً پسندیده بود که قرآن آن را جنگ با خدا و رسولش دانسته و به سختی آن را رد کرد. نک: قرآن کریم، سوره بقره (۲) آیات ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۷۹؛ سوره آل عمران (۳) آیه ۱۳۰؛ سوره نساء (۴) آیه ۱۶۱؛ سوره روم (۳۰) آیه ۳۹.

۴ نک: حر عاملی (۱۴۰۹ق)، وسائل‌الشیعه، ج ۱۷، قم: مؤسسه آل‌البیت، ج ۱، ص ۳۶۵ و ج ۱۹ ص ۱۱؛ ج ۲۰، ص ۲۶۱؛ بروجرودی (۱۳۸۶ش)، جامع‌احادیث شیعه، جمعی از محققین، ج ۲۲، تهران: فرهنگ سبز، ج ۱، ص ۸۶۶.

۵ نک: صدوق (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، تحقیق غفاری، علی‌اکبر، قم: جامعه مدرسین، ج ۲، ص ۲۶۹ به بعد؛ مفید (۱۴۱۳ق)، مقنعه، قم: کنگره، ج ۱، ص ۵۹۱ به بعد؛ مجلسی (۱۴۰۶ق)، ملاند الخیار فی فهم تهذیب الاخبار، ج ۱۰، قم: کتابخانه آیة‌الله مرعشی، ج ۱، ص ۵۵ به بعد.

۶ ابن‌حبیب، همان، ص ۲۶۴.

کالا با اشاره بدون سخن گفتن) و مهممه (سوگند دروغی بود صاحب کالا می خورد تا مشتری را بفریبد به این خیال که سود او در این کالا است) رواج داشت.^۱ بازار «صحار» نیز معامله به روش نشانه گذاری و پرتاب سنگ به روی کالا را گاهی به خود می دید.^۲ در «دبا» صورت خرید و فروش به گونه مساومه و نشانه گذاری بود. در شحر روش داد و ستد همان پرتاب سنگ بود.^۳ در «صنعا» برخلاف دیگر اسواق «دست زدن به کالا»^۴ هم معیار خرید و فروش بود.^۵ در «عکاظ» داد و ستد به صورت «سرا» بود. اگر فروش قطعی می شد و نزد تاجر هزار نفر هم بودند که درخواست معامله می کردند، آن ها نیز در سود شریک می شدند.^۶ علاوه بر داد و ستد نقدی، برخی از تجارت ها به صورت قرضی بود. مشکلاتی که بعدها بین بستانکاران و بدهکاران پیش آمد دست مایه ای شد تا آیه ۲۸۲ بقره آن ها را به نگاشتن تعهدات مالی شان پایبند نماید. در آن آیه شریفه می خوانیم: «از نوشتن [بدهی] چه خرد باشد یا بزرگ، ملول نشوید، تا سر رسیدش [فرا رسد]. ... مگر آنکه داد و ستدی نقدی باشد که آن را میان خود [دست به دست] بر گزار می کنید؛ در این صورت، بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید. و [در هر حال] هر گاه داد و ستد کردید گواه بگیرید. و هیچ نویسنده و گواهی نباید زبان ببیند». ناگفته نماند تحریم های تجاری به ویژه در مکه بسیار سنگین و پرهزینه بود تا جایی که امید می رفت با چنین کاری قوم و قبیله ای را به سرای نیستی بکشانند. ماجرای بنی هاشم در شعب ابی طالب نیز از این مقوله است.^۷ «تلقى ركبان» یا پیشواز کاروان های تجاری، خارج از شهر، به قصد خرید یک جای جنس و فروش آن به قیمت دلخواه نیز رسم بود^۸ که پیامبر تنها حد فراتر از حد چهار فرسخی را مجاز

۱ همان، ص ۲۶۵.

۲ مرزوقی، همان، ص ۳۸۴.

۳ ابن حبیب، همان، ص ۲۶۶؛ مرزوقی، همان.

۴ الجس جس الایدی.

۵ ابن حبیب، همان.

۶ المطرزی، المغرب، ج ۱، ص ۳۹۲؛ مدنی شیرازی (۱۳۸۴ ش)، الطراز الاول، ج ۸، مشهد: موسسه آل البيت، ج ۱، ص ۱۰۱. قرار بر این می شد که خریدار و فروشنده هر کدام زودتر انگشتر از انگشت خارج کنند او حق تعیین قیمت را دارد. اگر همزمان می شد یا انگشتر در نمی آمد دوباره از نو آغاز می کردند. اما از آنچه ابن عبدالبر در این باره نقل می کند، منظور معامله این است که به صورت رمز آلود و احتمالاً درگوشی صورت گیرد. نک: مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۸، ص ۳۱۰.

۷ مرزوقی، همان، ص ۳۸۵.

۸ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۳۱۲؛ ابن عبدالبر اندلسی (۱۴۱۵ ق)، الدرر فی اختصار المغازی و السیر، قاهره: وزارت اوقاف مصر، ج ۱، ص ۵۷.

۹ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۲۵۶.

می‌شمردند.^۱ اگر کاروان‌های تجاری زمانی به بازار می‌رسیدند که خبری از کسی نبود، طبل می‌نواختند تا دیگران خبر دار شده به بازار بیایند. هجمه مردم به این کاروان‌ها به ویژه زمانی بیشتر بود که شهر اندی در گرانی اجناس یا کمبود آن به سر می‌برد.^۲ در آخر آن که درآمد یک بازرگان معمولی پایین دست سالانه تقریباً حدود ۲۵۰۰ درهم بود.^۳

پیامبر و سنت بازار

گویا بخشی از سرنوشت پیامبر با بازار رقم خورده بود. نخستین آشنایی پیامبر با بازار به دوران نوزادی ایشان بر می‌گردد. آن‌جا پس از تولد پیامبر(ص) حلیمه آن حضرت را بعد از تحویل از آمنه به قصد طالع‌بینی به نزد کاهنی یهودی در عکاظ برد. کاهن پیامبر را شناخت و فریاد زد که این کودک را بکشید که حلیمه گریخت.^۴ بعدها ابوطالب در نه سالگی پیامبر، او را با خود به سفر تجاری بصری برد. در ادامه رسول‌الله همراه میسره برای تجارت به بصری رفت و راهی به نام «نسطور» وی را شناخته، پیغمبری‌اش را به میسره گوشزد کرد. در آن‌جا حین معامله، بین رسول‌الله و فردی اختلاف شد و او، آن حضرت را به لات و عزی سوگند داد، که پیامبر به هیچ وجه این نوع سوگند را نپذیرفت.^۵ پیش از بعثت، قس بن ساعده اسقف نجرانی یا حنیفی مسلک، مردم را به تفکر در آفرینش دعوت می‌کرد و خبر آمدن پیامبری جدید را تلویحاً به ایشان می‌داد. بعدها در عام الوفود پیامبر او را به تنهایی چون یک امت نامید.^۶ پیامبر(ص) قبل از بعثت و در سن رشد، نماینده تجاری خدیجه در بازار حباشه بود.^۷ ایشان همواره رفتار خدیجه با عاملین تجاری‌اش را می‌ستود. گرچه به اعتقاد برخی، پیامبر(ص) هرگز عامل تجاری کسی

۱ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۷۴.

۲ علی بن احمد واحدی نیشابوری (۱۴۱۱ق)، *أسباب نزول القرآن*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۱، ص ۴۴۹؛ *تعلی، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، ج ۹، ص ۳۱۷؛ طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۰، ص ۴۳۳.

۳ ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۳، ص ۱۳۸.

۴ بیهقی، همان، ج ۱، ص ۸۸؛ نک: *قرآن کریم*، سوره نحل (۱۶) آیه ۸۳ *يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَ أَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ* سوره بقره (۲) آیه ۱۴۶ و سوره انعام (۶)، آیه ۲۰ *الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ*.

۵ ابن حبیب، همان، ص ۹.

۶ ابن سعد، *طبقات الکبری*، ج ۱، ص ۱۲۴.

۷ بیهقی، *دلائل النبوة*، ج ۲، ص ۱۰۱.

۸ یاقوت، همان، ج ۲، ص ۲۱۰.

۹ همان، ج ۲، ص ۲۱۱.

نشد؛^۱ اما درنگی در منابع تاریخی این سخن را با تردید مواجه می‌کند. چرا که رسول الله، پیش از سفر به شام که در بازگشت از آن با حضرت خدیجه ازدواج کردند، دو بار از طرف حضرت خدیجه برای تجارت به یمن و بازار «جرش» رفتند.^۲ مزد پیامبر در این سفرهای تجاری در آغاز، دو شتر بود که بعدها چهار شتر شد.^۳ و این از رهگذر ثروت زیاد خدیجه بود.^۴ با برانگیخته شدن پیامبر(ص)، اسواق به جهت کثرت جمعیت و آمد و شدهای قبایل، مکان مناسبی برای تبلیغ قلمداد شد. آن حضرت برای دعوت به توحید هر سال^۵ یا ۷ سال^۶ یا ده سال^۷ در ایام حج به سراغ حاجیان مستقر در اسواق رفته^۸ و با خواندن قرآن^۹ همچنین تشویق یاران به تبلیغ اسلام^{۱۰} و گاهی با سوار شدن بر شتر سرخ مویی^{۱۱} یا با پوشیدن جبه سرخ رنگی^{۱۲} یا دو برد سرخ رنگ^{۱۳} که جلب توجه می‌نموده و نشان بزرگ زادگان بود، اهل بازار را به اسلام فرا می‌خواند. مشکل اصلی پیامبر در بازار حضور ابولهب بود. چنان که هر زمان که وی جهت تبلیغ به بازارها می‌رفت، ابولهب در پی اش به آزار و انکارش می‌پرداخت آن حضرت را صابئی می‌نامید^{۱۴} و به پای ایشان سنگ می‌زد.^{۱۵} شاید از این رو در بعض اسواق، ابوطالب^{۱۶} و دیگران از بنی‌هاشم آن حضرت را همراهی

۱ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۲۴.

۲ صالحی شامی، همان، ج ۹، ص ۱۳.

۳ ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۱۰۴.

۴ نقلی خدشه‌پذیر شمار شتران تجاری خدیجه را ۸۰ هزار شتر تخمین زده است. پیداست که این رقم، عدد کثرت است نه واقعیت. نک: علامه مجلسی (۱۳۸۴)، *حیوة القلوب*، ج ۳، قم: سرور، ج ۶، ص ۲۲۷. محمدتقی لسان‌الملک سپهر (۱۳۸۰ش)، *ناسخ التواریخ زندگانی پیامبر*، به اهتمام جمشید کیانفر، ج ۱، تهران: انتشارات اساطیر، ج ۱، صص ۳۱۸-۳۱۹.

۵ مقدسی، همان، ج ۴، صص ۱۶۴-۱۶۵.

۶ مقریزی، *الامتاع الاسماع*، ج ۸، ص ۳۱۴.

۷ مقریزی، همان، ج ۸، ص ۳۱۰. با توجه به ۳ سال دعوت مخفیانه به گمان، رقم ده سال به حقیقت نزدیک‌تر است.

۸ ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۱۶۸.

۹ بیهقی، همان، ج ۲، ص ۲۲۶؛ ابن جوزی (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، *المنتظم*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱، ص ۳۵۷؛ ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۱، ص ۱۹۸.

۱۰ ابن عساکر، همان، ج ۴۵، ص ۴۰۷.

۱۱ مقریزی، *امتاع الاسماع*، ج ۸، ص ۳۱۰.

۱۲ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۲۴.

۱۳ ابن شبه، همان، ج ۲، ص ۶۰۶.

۱۴ مقریزی، همان، ج ۸، ص ۳۱۵.

۱۵ ابن عساکر، همان، ج ۶۷، ص ۱۶۶، مقریزی، همان، ج ۸، ص ۳۱۱.

۱۶ مقریزی، همان، ج ۸، ص ۳۱۱.

می کردند.^۱ از میان اسواق، پیامبر(ص) تنها به سه بازار عکاظ و ذی المجاز و مجنّه برای دعوت رفته است.^۲ گویا علت عدم حضور پیامبر(ص) در سایر اسواق، دوری راه آن‌ها از مکه و عدم ایمان مردم مکه، یا به خاطر گردشی بودن این بازارها بوده است. گمان می‌رود سوی دیگر عدم حضور، نزدیکی زمان برپایی این سه بازار به ایام حج و شلوغی آن‌ها بوده که البته گردشی بودن اسواق نیز نوعی همراهی مشتریان همیشگی بازارها را به همراه داشته است. در این زمان، اسواق علاوه بر تجارت، مکانی برای خطبه خوانی روی منبر آعلان آتش بس و صلح نمودن پس از اخذ دیه^۳ شعرخوانی^۴ ستایش بت‌ها و فخر فروشی^۵ به وسیله انساب^۶ بوده است. این مباهات در آیه دویست سوره بقره مورد انتقاد شدید واقع شده است. گفتنی است، قرآن در آیات ۷ و ۸ مآلهذا الرسول يأكل الطعام و یمشی فی الأسواق لولا أنزل إلیه ملک فیکون معه نذیراً و ۲۰ فرقان و ما أرسلنا قبلك من المرسلین إلا إنهم لیاکلون الطعام و یمشون فی الأسواق به موضوع حضور پیامبر(ص) در اسواق پرداخته است. از این نقل‌ها چنین بر می‌آید که در آن دوره رسم نبوده امیران و بزرگ زادگان در بازار آمد و شد نمایند. می‌توان ردپای فرهنگ ایرانی را در این تکه برداری فرهنگی مشاهده کرد گویا این کار نوعی فرهنگ شاهانه در حفظ طبقات اجتماعی بود. علی رغم تلاش بسیار آن حضرت در بازار، کم‌تر کسی به وی ایمان آورد. و به رغم فراخوانی قبایل مختلف مستقر در حج مانند تیره‌هایی از بکرین وائل و کنده، و حتی پیشگویی‌های آن حضرت برای جلب توجه آنان مانند پیشگویی فتح ایران، کسی در این جهت به حضرت روی نکرد. گویا فقط عمرو بن عبسّه در یکی از این اسواق اسلام آورد.^{۱۱} با توجه به علاقه‌مندی تازیان به رسم قصه‌خوانی و داستان‌گویی، به گمان، داستان سرایی ایرانی - یهودی بخشی از زندگی آنان بوده است.

۱ بلاذری، همان، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲ مقدسی، همان، ج ۶، صص ۱۶۴-۱۶۵.

۳ مرزوقی، همان، ص ۳۸۸.

۴ یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۲۷۰.

۵ یاقوت، همان، ج ۴، ص ۱۴۲؛ جاحظ (۴۲۳ق)، الرسائل الادبیه، ج ۴، بیروت: دار و مکتبه هلال، ج ۲، ص ۱۴۲.

۶ ابن حبیب، المحبر، صص ۳۱۵-۳۱۸.

۷ فراهیدی، همان، ج ۱، ص ۱۹۵؛ سهیلی (۱۴۱۲ق)، الروض الالنف، ج ۲، بیروت: دار احیا التراث العربی، ص ۲۱۵.

۸ ابن فندق (۴۱۰ق)، لباب الانساب، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ص ۱۹۶.

۹ مقدسی، همان، ج ۴، ص ۱۶۵.

۱۰ مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۸، ص ۳۱۰.

۱۱ ابن سعد، همان، ج ۴، ص ۱۶۲.

همین نکته می‌تواند دریچه‌ای بر این این به این باور باشد که پیامبر داستان‌های قرآنی را در بازار برای مردم بازگو می‌کرده است. چرا که بخشی از سوره‌های مکی حاوی داستان‌های شیرینی بود که با میل عرب همساز بود. به هر روی ذکر رسول الله در بازار به مثابه تبلیغات دینی این بود: «ای مردم بگویند لا اله الا الله و رستگار شوید». زیدبن علی (ع) سخنواره دیگری را از پیامبر در بازار بدین گونه به دست می‌دهد که احتمالاً مربوط به بازارهای مدینه است: «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد يحيى ويميت وهو حى لا يموت بيده الخير وهو على كل شىء قدير أعطى من الاجر بعدد ما خلق الله الى يوم القيمة»^۱. اما بعد از هجرت و برپایی دولت نوپای اسلامی، اهمیت بازار به عنوان نبض اقتصاد مدینه دوچندان شد و پس از آنکه پیامبر بازارهای مستقلی برای مسلمانان تأسیس کرد، کارگزاران ویژه‌ای بر بازارها گماشت، چنان که عبدالله بن سعید، عامل بازار مدینه شد.^۲ و همین‌گونه در پی فتح مکه، رسول خدا «سعیدبن سعیدبن عاص بن امیه» را عامل سوق مکه قرار داد.^۳ این در حالی بود که آن حضرت برخلاف رسم اشراف در بازارهای مدینه به تنهایی حرکت می‌کرد.^۴ برخی از اصحاب، آن حضرت را در بازار همراهی می‌کردند، و این صرفاً از باب علاقه آن شخص به پیامبر بود.^۵ به هر حال بازار این دوره محل حل و فصل مخاصمات هم بود.^۶ طرفه آن که مسلمانان حتی در زمانه جنگ با مشرکان نیز تاجران مشرکی که کالا آورده بودند را نمی‌گشتند.^۷ در عین حال شماری از تاجرانی که پیش از فتح مکه مسلمان می‌شدند به فرمان رسول الله از آوردن کالا به مکه ممنوع شدند تا آن که اهل مکه به پیامبر نامه نوشتند و ایشان اجازه داد تاجران مسلمان کالاهایشان را به

۱ مقریزی، همان، ج ۸، ص ۳۱۱.

۲ زیدبن علی [بی‌تا]، مسند زیدبن علی، بیروت: دار مکتبه الحیاة، ص ۴۴۲.

۳ ابن عساکر، همان، ج ۲۹، ص ۵۳.

۴ ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۱۱۰.

۵ أبو الفرج حلبی (۱۴۲۷ق)، السیرة الحلبیة فی انسان العیون فی سیرة الامین و المأمون، ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۲، ص ۲۵۹؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۷۲.

۶ سبط بن جوزی (۱۴۱۸ق)، تذکرة الخواص، قم: شریف رضی، ص ۱۷۸.

۷ نویری (۱۴۲۳ق)، نهاية الارب، ج ۱۷، قاهره: دار الکتب و الوثائق القومیة، ج ۱، ص ۱۹۲. بنابر آیه ۲۶ سوره احزاب تنها شماری از مردان بنی قریظه به جرم خیانت کشته شدند.

۸ بیهقی [بی‌تا]، سنن کبری، ج ۹، بیروت: دار الفکر، ص ۹۱؛ ابن ابی شیبیه (۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م)، المصنف، ج ۷، بیروت: دار الفکر، تحقیق سعید اللحام، ج ۱، ص ۶۵۶؛ ابویعلی موصلی [بی‌تا]، مسند ابویعلی، تحقیق حسین سلیم اسد، ج ۳، [بی‌جا]: دار المأمون لتراث، ص ۴۲۷.

مکه ببرند. گرچه در جاهلیت رسم بود اگر بزرگ شهر می‌مرد مدتی در رثای او بازار همان شهر را تعطیل می‌کردند؛ اما معلوم نشد که در رحلت رسول الله نیز بازارهای مدینه چنین رویکردی به خود دیده‌اند یا نه؟!

بازار اسلامی از دیدگاه پیامبر

به گواه اسناد، بنای بازار اسلامی یکی از آرزوهای پیامبر بود. رویکرد اسلام به بازار دو سبک را به خود می‌دید: یکم آن که بازار محل کسب و کار بود و پیشه‌وری و پیشه‌وران را می‌بایست ستود. چراکه درآمدزایی به مثابه چرخ‌های ارابه توسعه جامعه، امری ناگزیر بود. اما از جانب دیگر، بازارگردی و اهتمام زیاد شهروندان به مادیات، کفه‌های ترازوی دین و دنیا را به نفع دنیا سنگین تر می‌نمود و این خلاف رسالت اخروی نگر اسلام بود. این بایسته می‌نمود تا با گران کردن کفه دین، تعادل اجتماعی برقرار شود. به همین خاطر پیامبر مردم را از فتنه های احتمالی بازار که تجمع گاه و نیز تفریح گاه همیشگی مردم آن عصر به شمار می‌آمد،^۲ برحذر می‌داشت.^۳ گویا روح حاکم بر بازارهای عصر اسلامی نیز مخالف تقوای اسلامی بود. سند آن روایاتی از ملامت گر بازار است.^۴ به هر حال از محتوای پاره‌ای روایات، چنین بر می‌آید که رویکرد تمدنی و فرهنگی اسلام، بخشی در مسجد و قسمتی در بازار قابل پی‌گیری بود. وجود بازتعریف بازار اسلامی بود که اثر خود را در قالب وجود باب‌هایی در فقه اسلامی با سرفصل‌های نظیر: «بَابُ اسْتِحْبَابِ الدُّعَاءِ بِالْمَأْثُورِ عِنْدَ دُخُولِ السُّوقِ»، «بَابُ اسْتِحْبَابِ التَّكْبِيرِ ثَلَاثًا عِنْدَ الشِّرَاءِ وَ الدُّعَاءِ بِالْمَأْثُورِ» و «بَابُ اسْتِحْبَابِ ذِكْرِ اللَّهِ فِي الْأَسْوَاقِ وَ خُصُوصًا النَّسِيحِ وَ الشَّهَادَتَانِ» باز نمود.^۵ تکاپویی که می‌رفت تا داد و ستد را از کاسه دنیا به ظرف اخروی پیوند بزند. البته این تمام ماجرا نبود بلکه رویکرد عملی به ویژه آن جا آشکار می‌شد که برخی از صحابه به هنگام اذان کار خود را رها کرده به نماز

۱ بیهقی، سنن کبری، ج ۹، ص ۶۶؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۴، ص ۸۰.

۲ بلاذری، همان، ج ۱، ص ۵۹.

۳ نک: ابن‌ابی‌جمهور (۱۴۰۵ق)، عوالی الثالی، تحقیق عراقی، مجتبی، ج ۳، قم: سید الشهداء، ج ۱، ص ۱۹۷.

۴ سیدبن طاووس (۱۴۰۰ق)، الطرائف فی معرفة مناهب الطوائف، ج ۱، قم: خیام، ج ۱، ص ۱۳.

۵ «بامدادان شیاطین با پرچم‌های خود وارد بازار می‌شوند و با هر کس زودتر وارد شود همراه می‌شوند و با هر کس دیرتر درآید قرین می‌گردند». نک: طبرانی (۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م)، معجم‌الکبیر، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، ج ۸، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۱۳۶؛ طبرانی (۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م)، مسند الشامیین، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، ج ۱، بیروت: الرساله، ص ۳۱۱؛ سیوطی (۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م)، جامع‌الصغیر، ج ۱، بیروت: دارالفکر، ج ۱، ص ۳۰۹.

۶ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۷، صص ۴۰۶-۴۱۲.

می‌شناختند.^۱ سخن پیامبر البته بیان قرآنی نیز داشت. آیه^۲ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا بِشُكْرِهِمْ هُمِينَ ادعا بود. گفتنی است، قرآن با عبارت «فضل الله» از مال دنیا یاد نموده است.^۳ و نیز اخلاق بازاری را با آیه^۴ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ مؤکد نموده است. اما بُردِ گفتمان اندیشه بازار اسلامی تا آن جاست که می‌کوشد مسلمانان بازاری را این گونه تربیت نماید: رَجُلٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ.^۵ از آن سو، قرآن نیز رغبت زیاد مردم به بازار و همزمان، کم توجهی آنان به دین را نکوهیده است. آگاهیم که اهل بیت به مثابه پیشقراولان الگو برداری از سیره نبوی همین رفتار را پی می‌گرفتند. از یک سو تشویق به تجارت^۶ و از سوی دیگر نهی از دنیا گرایی را با هم جمع نموده‌اند.^۷ اما «محتسبان» نیز ناظر بر گزیدگان پیامبر بر چگونگی عملکرد بازار بودند. چنان که عبدالله (حکم) بن سعید بن ابی‌احیحه عامل پیامبر در بازار مدینه بود.^۸ سعید پسر سعید بن عاص نیز نماینده پیامبر در بازار مکه پس از فتح شد.^۹ سرپرستی بازارها در دوران خلفای بعدی نیز ادامه یافت. در دوران عمر سرپرستی بازار مدینه بر عهده سلیمان بن ابی حنمه قرار گرفت.^{۱۰} ابن عساکر افزون بر سلیمان نام سائب بن یزید را نیز در زمره کارگزاران عمر در بازار

۱ ورام، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۴۳.

۲ سوره جمعه (۶۲) آیه ۱۰. در قرآن مجموعاً ۸ بار واژه تجارت به کار رفته است.

۳ سوره نساء (۴) آیات ۳۲ و ۳۴.

۴ سوره نساء (۴) آیه ۲۹.

۵ سوره نور (۳۴) آیه ۳۷.

۶ در آیات ۹ تا ۱۱ سوره جمعه رغبت زیاد مردم صدر اسلام به بازار و تنها گذاشتن پیامبر (ص) در حالی که خطبه نماز جمعه می‌خوانده‌اند سرزنش شده است - فقط دوازده یا پانزده نفر با او ماندند. نک: طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۴۳۳؛ فرات کوفی (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات، تحقیق محمد کاظم محمودی، تهران: وزارت ارشاد، ج ۱، ص ۴۸۴.

۷ «تجارت کنید که نه جز از ده قسم روزی در آن است». نک: کلینی، کافی، ج ۱۰، صص ۱۲ و ۵۵۸؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، صص ۱۹۲-۱۹۳.

۸ این فرموده پیامبر است: «عَمَلٌ لِّلنَّيَاكِ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا». «برای دنیایت چنان کار کن که گویا هرگز نمی‌میری و برای آخرت آن گونه باش که گویا فردا می‌میری». نک: صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۶.

۹ ابن عساکر، همان، ج ۲۹، ص ۵۳. برخی بر آن اند که عمر پسر خطاب از سوی پیامبر مراقب بازار مدینه بود که درنگی در رفتارهای پرفراز و فرود (تند مزاجی بی‌مورد و عذرخواهی بی در پی) خلیفه در صدر اسلام ما را به این باور نزدیک می‌کند این نقل کم پشتوانه در حقیقت تلاشی در راستای فضیلت تراشی برای وی بوده است. نک: عاملی، همان، ص ۱۳۵، به نقل از الترتیب الاداریه، ج ۲، ص ۱۶۳.

۱۰ ازرقی، همان، ج ۱، صص ۲۱۵؛ ابن سعد (۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م)، غزوات الرسول و سرایاه، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار بیروت، ص ۱۴۵؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۴۵؛ ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۲، ص ۶۲۱.

۱۱ ابن عساکر، همان، ج ۲۲، صص ۲۱۴-۲۱۵؛ زبیدی [بی تا]، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیری، ج ۱۶، بیروت: دار الفکر، ج ۱، ص ۱۲۸.

مدینه ذکر کرده است.^۱ اما در عصر عثمان، وی حارث برادر مروان را به این کار گماشت و او کاروان‌های تجاری را یک‌جا می‌خرید یا به اشاره او یک‌جا می‌فروختند، و بر محل کسب بازاریان مالیات بسته بود. همین‌ها موضوع اعتراض تند و تیزی علیه او نزد عثمان شد.^۲ طبق گفته پیامبر، هر کس در اسواق، جایی از پیش تدارک می‌دید نسبت به آن از دیگران مقدم بود.^۳ بعدها در دوران امام علی(ع) شخصی از سوی امام به نام عبدالله بن یحیی مأمور تقسیم جا در بازار شد،^۴ ناگفته نماند پیامبر در بازار امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد و گویا از تازیانه همراه خود نیز بدین منظور استفاده می‌نمود.^۵

وجود باب‌هایی در فقه اسلامی با سرفصل‌های نظیر هرگز با صدای بلند و با فریاد در اسواق معامله نکرد.^۶ و حتی آنرا مستوجب عذاب می‌دانست.^۷ برخی از داده‌های سر بسته چنین به دست می‌دهند که رسول‌الله از سه شغل قصابی، صیانت (زرگری یا ریخته‌گری یا تعیین خلوص سکه‌ها) و حجامت نهی می‌فرمودند.^۸ روند دیگر اسلامی سازی بازار، مبارزه با شیوه‌های نادرست دادوستد بود. نهی پیامبر در این زمینه در متون مختلف اسلامی قابل‌پی‌گیری است.

آن حضرت از یک سو از قیمت‌گذاری کالاهای بازارگانان پرهیز می‌کرد و از دیگر سو آنان را به انصاف در معامله دعوت می‌نمود.^۹ ایشان از غش در معامله پرهیز می‌داد.^{۱۰} همچنین به شدت از احتکار منع می‌فرمودند و دستور می‌دادند که کالاهایشان را در معرض فروش قرار دهند.^{۱۱}

۱ ابن‌عساکر، همان، ج ۲۰، ص ۱۰۹.

۲ بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۶، ص ۱۶۰.

۳ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۶۶.

۴ آل‌عصفور [ابی‌نا]، شیخ حسین، الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرایع، تحقیق میرزا محسن آل‌عصفور، ج ۱۲، [ابی‌نا]: [ابی‌نا]، ص ۴۱.

۵ ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۶۳.

۶ ابن‌سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۷۰؛ بسوی (۱۴۰۱ق)، المعرفة و التاريخ، تحقیق اکرم ضیاء العمری، ج ۳، بیروت: موسسه الرساله، ج ۲، ص ۴۰۹.

۷ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۴۷۴.

۸ طبری، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۳۸۶. بنا بر همین نقل این سه شغل در بازارها رواج داشته است.

۹ از باب سرایت دلالت یک سند یا به عبارت دیگر مشاهده سیره رسول‌الله در رفتار امام علی(ع)، روش ایشان را بعدها در عصر خلافت امام علی(ع) می‌توان دید. نک: قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۶.

۱۰ ترمذی، سنن، ج ۲، ص ۳۸۹. یکی از روش‌های غش در معامله این بود که قصابان در گوشت می‌دمیدند. نک: بروجردی (۱۳۸۶)، جامع احادیث شیعه، ترجمه عده‌ای از فضلاء، ج ۲۳، تهران: فرهنگ سبز، ج ۱، ص ۲۹۳.

۱۱ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۶۵؛ صدوق (۱۳۸۹ش)، توحید، تحقیق هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین، ج ۱، ص ۳۸۸.

دلالتی در بازار، مورد دیگر نهی بود. از این رو دلالتی کالاهای روستائیان به وسیله شهرنشینان را ناروا می‌شمردند.^۱ از آنجا که در اسلام معمولاً درستی معامله در گرو مشاهده کالا برای دوری از ضرر^۲ بود، معامله در شبانگاهان به احتمال غش و فریب مورد نهی قرار گرفت.^۳ اما سیاهه بیع و شراهایی که از سوی پیامبر نهی شد از این قرار است: بیع نجش (ستودن کالا برای واداشتن دیگران به خرید)^۴ ملامسه،^۵ منابذه،^۶ حصاه،^۷ القای حجر،^۸ مزابنه،^۹ محاقله^{۱۰} و ارد شدن بر معامله دیگری،^{۱۱} فروش یک جنس به همان کالا،^{۱۲} آنچه هنوز خلق نشده است،^{۱۳} بیع حبل حبله [معامله انگور پیش از به ثمر رسیدن]،^{۱۴} ملاقیح [جنین در شکم شتر]،^{۱۵} عربان [دادن

۱ کلینی، کافی، ج ۱۰، صص ۶۷، ۱۰۰؛ ابو حاتم تمیمی (۴۱۷ق)، السیره النبویه و أخبار الخلفاء، ج ۱، بیروت: الکتب الثقافیه، ج ۳، ص ۳۱۵.

۲ در کتب فقهی مشاهده و معاينه کالا معمولاً از شرایط درستی خرید و فروش است. تا جایی که برخی از کالاها شرط فروششان همین است. برای نمونه نک: «جواز بیع التبن بالمشاهده»؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۸۷؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۵۹.

۳ نک: کلینی، کافی، باب الضرار، ج ۱۰، ص ۴۷۵.

۴ همان، ج ۱۰، ص ۴۷.

۵ ابن حیون (۱۳۸۵ش)، دعائم الإسلام، فیضی، آصف، ج ۲، قم: آل البیت، ج ۲، ص ۳۰؛ ابن عساکر، همان، ج ۱۳، ص ۳۷۱. در آیه ۱۱ سوره نبا (۷۸) نیز اشاره شده است که خداوند روز را برای کسب و کار قرار داده است. (وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا).

۶ صدوق (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ج ۱، ص ۲۷۸؛ صالحی شامی، سبیل الهدی و الرشاد، ج ۹، ۱۷۳. اگر لباس مرا گرفتی یا لباس تو را گرفتم یا دست به کالا زدی کالا به فلان قیمت فروخته می‌شود. نک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۳۱۰؛ حسین بروجردی، منابع فقه شیعه (ترجمه جامع الاحادیث)، ترجمه حسینیان قمی، مهدی- صبوری، محمد حسین، ج ۲۲، ص ۸۸۱.

۷ صدوق، همان، ص ۲۷۸؛ صالحی شامی، سبیل الهدی و الرشاد، ج ۹، ص ۱۷۳. در معنای منابذه نیز اختلاف است. نک: بروجردی، منابع فقه شیعه، ج ۲۲، صص ۸۸۱-۸۸۲.

۸ مجلسی در بحار، منابذه را همان حصاه دانسته است. نک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۴۲.

۹ صنعانی [ابی تا]، المصنف، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، ج ۸، [ابی جا]: منشورات المجلس العلمی، ص ۶۷.

۱۰ معامله خوشه با گندم است. نک: کلینی، کافی، ج ۱۰، ص ۴۱۶.

۱۱ فروش خرما روی نخل با خرما. نک: کلینی، همان.

۱۲ ابن اثیر، أسد الغابه، ج ۵، ص ۲۲۹.

۱۳ شافعی [ابی تا]، الرسائل، بیروت: المكتبة العلمیه، تحقیق احمد محمد شاکر، ص ۵۴۷.

۱۴ ابن عبدالبر (۲۰۰۰م)، الاستذکار، تحقیق سالم محمد عطا و محمد علی معوض، ج ۷، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۴۹.

۱۵ سهیلی، همان، ج ۴، ص ۴۷.

۱۶ همان. برخی نام «مَجْر» را برای این معامله به کار برده‌اند: نک: صدوق، معانی الأخبار، ص ۲۷۸.

چیزی به غیر از ثمن به فروشنده و احتساب آن به مثابه جزئی از ثمن^۱، ^۲مُخَابَرَةٌ^۳ مضامین (خرید و فروش نطفه حیوان نر)^۴.

سوگند دروغ، گران فروشی، خیانت در معامله نیز به سختی ملامت می‌شد.^۵ حضور زنان در بازار و بی‌توجهی آن‌ها به مسائل شرعی و ضوابط محرم و نامحرم از اشکالاتی بود که به این بازارها وارد بود. ^۶قرآن نیز از این اشاره خالی نیست.^۷ البته در همین روزگار، زنان فروشنده‌ای در بازار دیده می‌شدند تا آن‌جا که پیامبر زنی را سرپرست امور ایشان نمود.^۸ در پایان این‌که معامله در اسواق با دینارهای رومی، درهم‌های ایرانی و برخی از سکه‌های حمیری رواج داشت.^۹ بعدها سکه بغلی نیز متداول شد^{۱۰} و سکه طبریه^{۱۱} نیز رواج داشت که مسلمانان با آن‌ها معامله می‌کردند. جالب آن‌که ضرب روی سکه‌های ایرانی عبارت «نوش خور» بود.^{۱۲} قریشیان از کیل‌های خود نیز بهره می‌بردند.^{۱۳} و پیامبر(ص) پس از اسلام، مکیال و میزان مکه و مدینه را پذیرفت.^{۱۴}

۱ صالحی شامی، همان، ج ۹، ص ۱۵۷.

۲ مزارعة به نصف و یک سوم یا یک چهارم. نک: صدوق، معانی الأخبار، ص ۲۷۸.

۳ معامله میوه پیش از رسیدن و زمانی که سبز است. نک: صدوق، همان.

۴ همان.

۵ مناوی(۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م)، فیض القدير شرح الجامع الصغیر، تحقیق احمد عبدالسلام، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۱، ص ۴۴۲.

۶ کلینی، کافی، ج ۱۱، ص ۲۳۲.

۷ به نظر می‌رسد موضوع مذمت این آیه لا تَبْرَحَنَّ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى حضور بی‌محایا و پر زیور زنان در بازارها بوده است.
۸ سمراء دختر نهیک اُسدی همان بانویی بود که از سوی پیامبر با زرس زنان فروشنده در بازار گشت. نگ: ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۶۳، جعفر مرتضی عاملی، السوق فی ظل الدولة الاسلامیه، ص ۱۳۰. بعدها در روزگار خلیفه دوم او زنی به نام شفاء دختر عبد الله بن قرط عدوی (هم تبار عمر) را در مدینه به این سمت گماشت. نک: مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۹، ص ۳۹۵.

۹ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۴۹.

۱۰ مقریزی(۱۹۴۰م)، لغات الامه و كشف الغمة، تحقیق محمد مصطفی زباده/جمال الدین محمد شیال، قاهره: لجنة التالیف والترجمة و النشر، ص ۵۰.

۱۱ ابن‌سلام(۱۹۳۴م)، الاموال، تحقیق محمد حامد الفقی، قاهره: ابی‌نا، ص ۵۲۴.

۱۲ دمیری، همان، ج ۱، ص ۹۷.

۱۳ بلاذری، همان، ۵۷۳؛ آنچه قرآن در آیات ۲۰ سوره یوسف و ۷۵ سوره آل عمران، آورده دلیلی است بر این‌که اعراب با درهم و دینار آشنایی کامل داشتند.

۱۴ ابن‌سلام، همان، ص ۵۲۰.

نتیجه گیری

از آنچه گذشت می توان نتیجه گرفت بازارهای جاهلی و اسلام، تأملی در این دیدگاه است که اسلامی سازی بازار در رویکرد این آیین بدان، به خوبی هویداست. بازرگانان از چنان اهمیتی برخوردار بودند که امام علی (ع) به مالک اشتر آن ها را این گونه شناساند: «بازرگانان ... منابع اصلی منفعت، و پدیدآورندگان وسایل زندگی و آسایش، و آوردندگان وسایل زندگی از نقاط دور دست و دشوار می باشند، از بیابان ها و دریاها، و دشت ها و کوهستان ها، جاهای سختی که مردم در آن اجتماع نمی کنند، یا برای رفتن به آن جاها شجاعت ندارند. بازرگانان مردمی آرام اند ... مردمی آشتی طلب که قصد فتنه انگیزی ندارند». اساساً اسلام به مثابه یک آیین میانه رو بر آن بود بر مبنای دین متعادل، نمونه ای ویژه از پیوند دین و دنیا باشد. نمونه این کوشش را در بازار اسلامی دیدیم که از یک سو تجارت خانه ای به تمام معنا و از دیگر سو مجالی همیشگی برای یاد خدا بود. به هر حال بازار اسلامی می تواند به خوبی فرهنگ ساز و هویت بخش باشد، چیزی که سوگمندان باید گفت امروزه در لوای فراموشی ما نهادهای مسئول بیشتر به جولانگاه اقتباس از اندیشه غرب می ماند تا مجالی برای بالندگی اندیشه اسلامی، از این رو اسلامی سازی بازار امری بایسته می نماید.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- آل عصفور، حسین [بی جا]، *الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرایع*، تحقیق میرزا محسن آل عصفور، [بی نا]: [بی تا].
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید رحمه الله (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، چ ۱.
- ابن ابی جمهور، شمس الدین (۱۴۰۵ق)، *عوالی الثالی*، تحقیق مجتبی عراقی، قم: سید الشهداء، چ ۱.
- ابن ابی شیبہ، عبد الله بن محمد (۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م)، *المصنف*، بیروت: دار الفکر، تحقیق سعید اللحام، چ ۱.
- ابن ابی فراس، ورام (۱۳۶۹ش)، *مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام*، ترجمه تنبیه الخواطر، ترجمه محمد رضا عطایی، مشهد: آستان قدس، چ ۱.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م)، *أسد الغاب فی معجم الصحابه*، بیروت: دار الفکر.
- ——— (۱۳۸۵/۱۹۶۵م)، *الکامل*، بیروت: دار صادر - دار بیروت.
- ابن اثیر جزری، مجدالدین (۱۳۶۷ش)، *النهج فی غریب الحدیث و الاثر*، [بی جا]: اسماعیلیان.

۱ ابن ابی الحدید (۱۳۷۹)، *نهج البلاغه*، ترجمه علی دشتی، قم: انتشارات مشهور، چ ۱، صص ۵۸۱-۵۸۲.

- ابن العبري، غريغوريوس (١٩٩٢م)، تاريخ مختصر الدول، تحقيق انطون صالحاني اليسوعي، بيروت: دار الشرق، ج ٣.
- ابن الفقيه، أحمد بن محمد (١٤١٦ق)، البلدان، بيروت: عالم الكتب، ج ١.
- ابن جوزي، أبو الفرج عبد الرحمن (١٤١٢ق/١٩٩٢م)، المنتظم، تحقيق محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب، ج ١.
- ابن حبان، محمد بن حبان (١٣٩٣ق)، الثقات، حيدر آباد: الكتب الثقافية، ج ١.
- ابن حبيب، أبو جعفر محمد [بى تا]، المحبر، تحقيق ايلو ليختن شتير، بيروت: دار الآفاق الجديده.
- ——— (١٤٠٥ق/١٩٨٥م)، المنطق في اخبار قريش، تحقيق خورشيد احمد فاروق، بيروت: عالم الكتب، ج ١.
- ابن حزم، علي بن حزم [بى تا]، المحلى، [بى جا]: دار الفكر.
- ابن حمدون، محمد بن حسن بن حمدون (١٤١٧)، التذكرة الحمدويه، بيروت: دار صادر، ج ١.
- ابن حوقل، محمد بن حوقل (١٩٣٨م)، صورة الارض، بيروت: دار صادر، افست ليدن.
- ابن حيون، النعمان بن محمد بن منصور (١٣٨٥ش)، دعائم الإسلام، فيضى، آصف، قم: آل البيت، ج ٢.
- ابن خرداذبه، عبيد الله بن أحمد (١٨٨٩م)، المسالك و الممالك، بيروت: دار صادر، افست ليدن.
- ابن سعد، محمد بن سعد (١٤١٠ق/١٩٩٠م)، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب، ج ١.
- ——— (١٤١٤ق/١٩٩٣م)، الطبقات الكبرى، خامسة ٢، تحقيق محمد بن صامل السلمى، طائفة: الصدوق، ج ١.
- ——— (١٤٠١ق/١٩٨١م)، غزوات الرسول و سراياه، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، بيروت: دار بيروت.
- ابن سلام، أبي عبيد قاسم بن سلام (١٩٣٤م)، الاموال، تحقيق محمد حامد الفقى، قاهره: [بى تا].
- ابن سليمان، مقاتل (١٤٢٣ق)، تفسير مقاتل بن سليمان، تحقيق عبدالله محمود شحاته، بيروت: دار احيا التراث، ج ١.
- ابن شعبه، حسن بن علي (١٣٧٦) رهاورد خرد (ترجمة تحف العقول)، ترجمة پرويز اتابكي، تهران: نشر فروزان فر، ج ١.
- ابن طاووس، سيد رضى الدين علي (١٤٠٠ق)، الطرائف في معجم مناهب الطوائف، قم: خيام، ج ١.
- ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله (١٤١٢ق/١٩٩٢م)، الاستيعاب، تحقيق علي محمد الجاوي، بيروت: دار الجليل، ج ١.
- ——— (١٤١٥ق)، الدرر في اختصار المغازي و السير، قاهره: وزارت اوقاف مصر، ج ١.
- ابن عبد ربه، شهاب الدين احمد بن محمد (١٤٠٤ق)، العقد القريب، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن عدى جرجاني، عبدالله (١٤٠٩ق/١٩٨٨م)، الكامل، تحقيق يحيى مختار غزاوي، بيروت: دار الفكر، ج ٣.
- ابن عساکر، أبو القاسم علي بن حسن (١٤١٥ق)، تاريخ دمشق، دمشق، بيروت: دار الفكر.
- ابن فندق، علي بن زيد يهقي (١٤١٠ق)، لباب الانساب، تحقيق سيد مهدي رجائي، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى.
- ابن قارياغدى، محمد حسين (١٤٢٩ق/١٣٨٧ش)، النبطية المنزلة، تحقيق احمدى جلفايبى، حميد، قم: دار الحديث، ج ١.
- ابن قدامه، عبدالله [بى تا]، المغنى، بيروت: دار الكتاب العربى.
- ابن منظور، أبو بكر محمد [بى تا]، لسان العرب، بيروت: دار صادر، ج ٣.

- ابن هشام، عبدالملک [بی تا]، *السیوه النبویه*، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأیاری و عبد الحفیظ شلی، بیروت: دار المعرفه.
- ابوحاتم تمیمی، محمد بن حبان (۱۴۱۷ق)، *السیوه النبویه* و *أخبار الخلفاء*، بیروت: الکتب الثقافیه، چ ۳.
- ازرقی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۶ق)، *أخبار مکة*، بیروت: دار الاندلس.
- اشمیتز، هویرت، ندوی خالد و دیگران (۱۳۸۱ش) *خوشه های صنعتی: رویکردی نوین در توسعه صنعتی*، ترجمه عباس زندباف، عباس مخبر، تهران: انتشارات طرح نو.
- اصفهانی، ابو الفرج علی بن حسین (۱۴۱۵ق)، *الأغانی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۱.
- اعتماد، شاپور (۱۳۸۳ش)، *معادلات و تناقضات آنتونیو گرامشی*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد، چ ۱.
- بروجردی، حسین (۱۳۸۶ش)، *جامع احادیث شیعیه*، جمعی از محققین، تهران: فرهنگ سبز، چ ۱.
- [بی تا]، *جامع احادیث شیعیه*، [بی جا]، [بی نا].
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت، چ ۱.
- بسوی، ابویوسف یعقوب بن سفیان (۱۴۰۱ق)، *..... و التاریخ*، تحقیق اکرم ضیاء العمری، بیروت: *..... الرساله*، چ ۲.
- بکری اندلسی، عبد الله بن عبدالعزیز (۱۴۰۳ق)، *معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع*، بیروت: عالم الکتاب، چ ۳.
- بکری، أبو عبید (۱۹۹۲)، *المسالك و الممالک*، [بی جا]: دار الغرب الاسلامی.
- بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر (۱۹۸۸م)، *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- [بی تا] (۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م)، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، چ ۱.
- بلعمی، ابو علی (۱۳۷۳ش)، *تاریخنامه طبری*، تحقیق محمد روشن، تهران: البرز، چ ۳.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین (۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م)، *دلائل النبویه*، تحقیق عبدالمعطی قلعبجی، بیروت: دار الکتب العلمیه، چ ۱.
- بیهقی، ابراهیم بن محمد (۱۹۹۹م/۱۴۲۰ق)، *المحاسن و المساوی*، بیروت: دار الکتب العلمیه، چ ۱.
- ترمذی، ابویوسف، *الزواج عند العرب فی الجاهلیه و الاسلام*، دمشق: طلاس.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، *سنن ترمذی*، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت: دار الفکر.
- ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (۱۳۵۳ش)، *الغارات*، تحقیق محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.
- ثعلبی، ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۱.
- جاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر (۱۴۲۳ق)، *الرسائل الاصحیه*، بیروت: دار و مکتبه هلال، چ ۲.
- جصاص، ابوبکر (۱۴۰۵ق)، *احکام القرآن*، تحقیق محمد صادق قمحاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسن شراب، محمد محمد (۱۴۱۱ق)، *.....*، دمشق: دار القلم، چ ۱.
- حلبی، أبو الفرج علی بن ابراهیم (۱۴۲۷ق)، *..... (إنسان العیون فی سیره الامین و المؤمن)*، بیروت: دار الکتب العلمیه، چ ۲.

- حمیری، محمد عبدالمنعم (۱۹۸۴ق)، *الروض المعطار فی خبر الاقطار*، بیروت: مکتبه لبنان، ج ۲.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸ش)، *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات رضی.
- موصلی، ابویعلی [بی تا]، *مسند ابویعلی*، تحقیق حسین سلیم اسد، [بی جا]: دار المامون لثراث.
- جمال الدین أبو الحجاج (۱۹۹۲م/۱۴۱۳ق)، *تهذیب الکمال*، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: الرساله، ج ۱.
- مرتضی عاملی، سید جعفر [بی تا]، *تخطیط المدن فی الاسلام*، [بی جا]: مرکز اسلامی للدراسات.
- ——— (۲۰۰۳م/۱۴۲۴ق)، *السوق فی ظل الدوله الاسلامیه*، بیروت: مرکز اسلامی للدراسات.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد [بی تا]، *المستدرک*، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، [بی جا]: [بی نا].
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل*، قم: موسسه آل البیت، ج ۱.
- دمیری، کمال الدین (۱۴۲۴ق)، *حیاه الحیوان الکبری*، بیروت: دار اکب العلمیه، ج ۲.
- استریناتی، دومینیک (۱۳۸۰)، *نظریه های فرهنگ عامه*، ترجمه ثریا پاک نظر، تهران: انتشارات گام نو، ج ۱.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م)، *تاریخ الإسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الكتاب العربی، ج ۲.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲)، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: نگاه، ج ۲.
- زبیدی، ابو الفیض محمد بن محمد [بی تا]، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر، ج ۱.
- زحیلی، ابو مصطفی (۱۴۱۸ق)، *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*، بیروت - دمشق: دار الفکر المعاصر، ج ۲.
- زبیدن علی [بی تا]، *مسند زید بن علی*، بیروت: دار الفکر، ج ۱.
- سالور، قهرمان میرزا (۱۳۷۴)، *روزنامه خاطرات عین*، تحقیق سالور، مسعود، و افشار، ایرج، تهران: انتشارات اساطیر، ج ۱.
- سبط بن جوزی (۱۴۱۸ق)، *تذکره الخواص*، قم: شریف رضی.
- سپهر، محمد تقی لسان الملک (۱۳۸۰ش)، *ناسخ التواریخ زندگانی پیامبر به اهتمام جمشید کیان فر*، تهران: انتشارات اساطیر، ج ۱.
- سمعانی، أبو سعید عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲/۱۹۶۲م)، *الأنساب*، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجل دائره المعارف العثمانیه، ج ۱.
- سمهودی، نورالدین علی بن احمد (۲۰۰۶م)، *وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سورآبادی، ابوبکر (۱۳۸۰)، *تفسیر سورآبادی*، تحقیق علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو، ج ۱.
- سهیلی، عبدالرحمن (۱۴۱۲ق)، *الروض الاتق*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹)، *نهج البلاغه*، ترجمه علی دشتی، قم: انتشارات مشهور، ج ۱.
- سیوطی، جلال الدین بن عبدالرحمن (۱۹۸۱م/۱۴۰۱ق)، *جامع الصغیر*، بیروت: دار الفکر، ج ۱.
- شافعی، محمد بن ادريس [بی تا]، *الرسائل*، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت: دار الفکر، ج ۱.
- شیبانی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *الاکساب فی الرزق المستطاب*، تحقیق محمد عنون، قاهره: دار الانوار، ج ۱.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م)، *سبل الهدی*، تحقیق عادل احمد عبدالوجود و علی محمد

- معوض، بیروت: دار الکتب العلمیه، چ ۱.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۹۸)، التوحید، تحقیق هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین، چ ۱.
 - (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چ ۱.
 - (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، تحقیق غفاری، علی اکبر، قم: جامعه مدرسین، چ ۲.
 - صنعانی، عبدالرزاق [بی تا]، المصنف، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، [بی جا]: منشورات المجلس العلمی.
 - طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م)، معجم الکبیر، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، [بی جا]: دار احیاء التراث العربی، چ ۲.
 - (۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م)، مسند الشامیین، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، بیروت: الرسالة.
 - طبرسی، ابوعلی فضل بن حسین (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چ ۳.
 - طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان، بیروت: دار المعرفه، چ ۱.
 - طبری، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق)، معجم، قم: بعثت، چ ۱.
 - طوسی، ابوجعفر محمد [بی تا]، تیبان، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 - (۱۳۶۵ش)، تهذیب الاحکام، تحقیق خراسان، حسن الموسوی، تهران: اسلامیه.
 - عسکری، ابوهلال (۱۴۰۸ق)، الأوائل، طنطا، [بی جا]: دار البشیر.
 - علی، جواد (۱۹۶۸م)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دار الملائین.
 - علاء الدین بغدادی، علی بن محمد (۱۴۱۵ق)، لباب التاویل فی معانی التنزیل، تصحیح محمد علی شاهین، بیروت: دار الکتب العلمیه، چ ۱.
 - فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات، تحقیق محمد کاظم محمودی، تهران: وزارت ارشاد، چ ۱.
 - فراهیدی، خلیل بن احمد [بی تا]، العین، قم: هجرت، چ ۲.
 - قاضی نعمان، ابوحنیفه محمد [بی تا]، دعائم الاسلام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره: دارالمعارف، چ ۲.
 - (بن جعفر، ابوالجعفر (۱۹۸۱م)، الخراج و صیغه، بغداد: دار الرشید للنشر.
 - قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، الجامع لاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو، چ ۱.
 - قزوینی، محمد بن یزید [بی تا]، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر.
 - کاشانی، ملا فتح الله (۱۴۲۳)، زیوه التفسیر، قم: بنیاد معارف اسلامی، چ ۱.
 - کلبی، هشام بن محمد (۱۳۶۴)، الأصنام، تحقیق احمد زکی پاشا، قاهره: افست تهران، نشر نو، چ ۲.
 - کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم: دارالحدیث، چ ۱.
 - کیاهراسی، ابوالحسن علی (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، تحقیق موسی محمد علی و عزت عبدعطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
 - گرامشی، آنتونیو (۱۳۸۸)، «نظریه هژمونی»، ترجمه حبیب تهرانی، کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۱۶.
 - مازندرانی، صالح (۱۳۸۲ق)، شرح الکافی - الأصول والفرع، تحقیق ابوالحسن شعرانی، تهران: اسلامیه، چ ۱.
 - مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۶ق)، ملاذ الخبار فی فهم تهذیب الاخبار، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، چ ۱.

- (١٣٨٤)، حیوة القلوب، قم: سرور، چ ٦.
- مقدسی، ابو عبدالله (١٤١١ق/١٩٩١م)، احسن التقاسیم، [بی جا]، مدبولی، چ ٣.
- مهیار، رضا (١٣٧٥)، فرهنگ ابجدی، تهران: اسلامی، چ ٢.
- مدنی شیرازی، ابن معصوم (١٣٨٤ش)، الطراز الاول، مشهد: موسسه آل البيت، چ ١.
- مرزوقی، ابوعلی (١٤١٧ق)، بیروت: دار الکتب العلمیه، چ ١.
- مطرزی، ناصر الدین [بی تا]، المغرب، تحقیق فاحوری، محمود و مختار، عبدالحمید، حلب: مکتبه دار... بن زید، چ ١.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣ق)، الاختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم: کنگره شیخ مفید.
- (١٤١٣ق)، المقنعه، قم، کنگره شیخ مفید، چ ١.
- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی (١٤٢٠ق/١٩٩٩م)، امتناع الاسماع، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسسی، بیروت: دار الکتب العلمیه، چ ١.
- (١٩٤٠م)، اعجاز ال... و کشف...، تحقیق محمد مصطفی زیاده، جمال الدین محمد شیال، قاهره...، التالیف... و النشر.
- مناوی، محمد عبدالرئوف بن علی (١٤١٥ق/١٩٩٤م)، فیض التقدیر شرح الجامع الصغیر، تحقیق احمد عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ ١.
- مهلبی، حسن بن احمد [بی تا]، الکتاب العزیزی او المسالک و الممالک، [بی جا]: [بی نا].
- میدانی نیشابوری، احمد بن محمد (١٤٠٧ق)، مجمع الأمثال، مشهد، آستان قدس.
- تقوی قاینی خراسانی، محمد تقی [بی تا]، مفتاح السعاده فی شرح نهج البلاغه، [بی جا]: [بی نا].
- نویری، شهاب الدین احمد (١٤٢٣ق)، نهج العرب، قاهره: دار الکتب و الوثائق القومیه، چ ١.
- واحدی، علی بن احمد (١٤١١ق)، أسباب نزول القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیه، چ ١.
- واقدی، محمد بن عمر (١٤٠٩ق/١٩٨٩م)، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت: دار الکتب العلمیه، چ ٣.
- یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبدالله (١٩٩٥م)، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، چ ٢.
- یعقوبی، احمد بن واضح [بی تا]، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.